

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# جریان سازی سه پدیده رسانه‌ای

فیلم ۲۰۱۲

سایت ویکی لیکس

سریال الحسن و الحسین

به اهتمام

دکتر عبدالله بیچرانلو

پژوهشکده هنر و رسانه

گروه‌های «سینما و تلویزیون» و «مطالعات ارتباطی و رسانه‌های جدید»



پژوهشکده هنر و ارتباطات  
وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی

عنوان و نام پدیدآور	جریان‌سازی سه پدیده رسانه‌ای: فیلم ۲۰۱۲، سایت ویکی‌لیکس و سریال الحسن و الحسین / سخنرانان سیاوش صلواتیان - [ و دیگران ] برای [ پژوهشگاه هنر و رسانه، گروه‌های سینما و تلویزیون و مطالعات ارتباطی و رسانه‌های جدید. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۰.
مشخصات نشر	۸۰۰: مصور.
مشخصات ظاهری	شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۲۱-۵-۱۱۰۰۰
شابک	
وضعیت فهرست نویسی	فبیا:
یادداشت	سخنرانان سیاوش صلواتیان، محمدهادی همایون، محمد سلطانی‌فر، عبدالله بیجرانلو، و راضیه یاسینی.
موضوع	رسانه‌های گروهی و فرهنگ
موضوع	فرهنگ‌زبانی
موضوع	سینمای آمریکایی
شناسه افزوده	صلواتیان، سیاوش، ۱۳۶۳ -
شناسه افزوده	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. پژوهشگاه هنر و رسانه
شناسه افزوده	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. گروه سینما و تلویزیون
شناسه افزوده	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. گروه مطالعات ارتباطی و رسانه های جدید
شناسه افزوده	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
رده بندی کنگره	۱۳۹۰ ۴/۹۴/۶P:
رده بندی دیویی	۲۰۲/۲۳:
شماره کتابشناسی ملی	۲۵۳۰۸۰۶:



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

## جریان‌سازی سه پدیده رسانه‌ای

فیلم ۲۰۱۲ - سایت ویکی‌لیکس - سریال الحسن و الحسین

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سخنران: سیاوش صلواتیان، محمدهادی همایون، محمد سلطانی‌فر، عبدالله بیجرانلو و سیده راضیه یاسینی

به اهتمام: عبدالله بیجرانلو

ویراستار علمی: سیده راضیه یاسینی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۱۸-۲۱-۵-۱۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول - آبان ۱۳۹۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۰۰۰ ریال

چاپخانه: طنین پاسارگاد

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولیعصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

صندوق پستی ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن ۸۸۹۱۹۱۷۷ دورنگار ۸۸۸۹۳۰۷۶ Email: Nashr@ricac.ac.ir

## فهرست مطالب

سخن ناشر ..... ۷

پیشگفتار ..... ۹

### فصل اول - پروژه رسانه‌ای ۲۰۱۲ و رویکرد نوین هالیوود به آخرالزمان

۱. جریان‌شناسی پروژه ۲۰۱۲

سیاوش صلواتیان ..... ۱۷

۲. سینمای سیاسی هالیوود

دکتر محمدهادی همایون ..... ۲۵

### فصل دوم - پدیده رسانه‌ای ویکی لیکس

۱. پیشینه سایت ویکی لیکس

سیاوش صلواتیان ..... ۳۱

۲. تحلیل آثار و پیامدهای جریان رسانه‌ای ویکی لیکس

دکتر محمد سلطانی فر ..... ۴۱

### فصل سوم - مجموعه تلویزیونی الحسن و الحسين

۱. بررسی ابعاد رسانه‌ای مجموعه تلویزیونی الحسن و الحسين (علیهماالسلام)

دکتر عبدالله بیچرانلو ..... ۵۳

۲. واکنش‌های علمای اسلام به تصویرپردازی از پیامبر و ائمه (ع)

سیاوش صلواتیان ..... ۶۵

۳. بازنمایی چهره‌های مقدس در هنر غرب مسیحی و ایران اسلامی

دکتر سیده راضیه یاسینی ..... ۷۵



## سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به منظور دستیابی به اهداف و وظایف خود نشست‌هایی با موضوع‌های گوناگون در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات برگزار می‌کند تا از این رهگذر فضای گفت‌وگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، و نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه را فراهم سازد.

مجموعه پیش رو، نتیجه چهار نشست در خصوص «جریان‌سازی سه پدیده رسانه‌ای» است که گروه‌های «سینما و تلویزیون» و «مطالعات ارتباطی و رسانه‌های جدید» پژوهشکده هنر و رسانه پژوهشگاه برگزار کرده‌اند.

یادآوری می‌شود مطالب گفته شده از سوی سخنران، لزوماً بازتاب و بیانگر دیدگاه‌های مسئولان پژوهشگاه نیست.





## پیشگفتار

یکی از مهم‌ترین کارکردهای مؤسسات تحقیقاتی مانند پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، رصد، پایش و دیده‌بانی محیط پیرامون خود است. در وضعیت مطلوب، نتیجه و محصول این پایش، می‌تواند به سیاستگذاری یا حتی قانونگذاری در کشور منجر شود. گاهی نیز ممکن است از بروز چالش‌ها و بحران‌ها جلوگیری کند یا مانع از برهم خوردن احتمالی تعادل در نظام اجتماعی شود یا به نوعی موجبات اسکان (انطباق) یک سیستم را در برابر وضعیت در حال بروز، فراهم کند.

پژوهشکده هنر و رسانه این پژوهشگاه، در دو سال گذشته تلاش کرده تا با رصد و پایش جریان‌های رسانه‌ای مهم و اثرگذار داخلی و بین‌المللی، نقش دیده‌بانی خود را ایفا کند؛ در سال ۱۳۸۸ با فاصله اندکی از تأسیس شبکه ماهواره‌ای فارسی ۱، تلاش کرد تا ضمن معرفی جامع این شبکه و برنامه‌های آن، آثار و پیامدهای ناشی از تماشای این شبکه بر خانواده ایرانی و همچنین فضای اجتماعی کشورمان را در نشستی علمی، بررسی کند. مطالب ارائه شده در این نشست، در مجموعه‌ای با عنوان «رسانه‌ها و فرهنگ عمومی» از سوی

پژوهشگاه منتشر شده است. در اواخر سال ۱۳۸۸ نیز با اوج گرفتن جریان رسانه‌ای ۲۰۱۲، یا به عبارت بهتر، پروژه رسانه‌ای ۲۰۱۲، این موضوع نیز در پژوهشگاه بررسی شد.

البته در هر دو مورد، فعالیت پژوهشکده به برگزاری این دو نشست محدود نبود و در ادامه با راه‌اندازی جریان‌های فرهنگی، چه در سطح رسانه‌ها و چه در فضای دانشگاه‌ها و محافل مشابه تلاش شد، ابعاد این دو جریان روشن شود. هدف از بررسی پروژه رسانه‌ای ۲۰۱۲، آگاهی‌بخشی به جامعه در خصوص محصولات رسانه‌ای منتشر شده در این زمینه (مانند فیلم‌های سینمایی، مستند و همچنین کتاب‌های پرشمار در این زمینه) بود که به نوعی به منظور آماده‌سازی و فضا‌سازی در جهت اهداف سیاسی غرب و به‌ویژه آمریکا دنبال می‌شود. این پروژه که با سوءاستفاده از کنجکاو‌ی و ابهام مردم جهان درباره آخرالزمان، اجرا شده است، همانند تمهید و زمینه‌سازی صورت گرفته برای ورود جهان به سال ۲۰۰۱، به دنبال فضا‌سازی در خصوص سال ۲۰۱۲ به منظور بهره‌برداری سیاسی مورد نظر است.

جریان رسانه‌ای دیگری که پژوهشگاه به طور جدی به آن پرداخت، موضوع «ویکی‌لیکس» بود؛ که ابعاد رسانه‌ای و بخشی از ابعاد سیاسی آن در یک نشست، بررسی شد. هدف از بررسی این موضوع نیز آگاهی‌بخشی به سیاست‌گذاران رسانه‌ای کشور بود تا در پوشش اخبار مربوط به ویکی‌لیکس و نیز نقل اخبار منتشر شده (یا به عبارت بهتر، افشا شده) از ویکی‌لیکس با هشیاری و آگاهی بیشتری عمل کنند و حداکثر پاسداشت را از منافع کشورمان در برخورد با این جریان رسانه‌ای، دیپلماتیک و امنیتی داشته باشند.

سومین جریان رسانه‌ای مهم که پژوهشگاه بر آن متمرکز شد، سریال تلویزیونی «الحسن و الحسين (علیهما السلام)» بود. این مجموعه که با

سرمایه‌گذاری یک شرکت کویتی ساخته و در آستانه ماه مبارک رمضان ۱۴۳۲ ه. ق، (۱۳۹۰ شمسی) در بسیاری از شبکه‌های تلویزیونی خصوصی یا ماهواره‌ای کشورهای عربی پخش شد، اگرچه به دلیل ضعف در ساخت و پرداخت هنری و تلویزیونی، با استقبال ویژه‌ای از سوی مخاطبان روبه‌رو نشد، اما جریان پرحجم رسانه‌ای متمرکز بر آن که با نقش‌آفرینی برخی شبکه‌های تلویزیونی عربی از جمله شبکه روتانا الخلیجیه، متعلق به شاهزادگان سعودی به راه افتاد، باعث اهمیت یافتن آن شد. از سوی دیگر، روایت تاریخی خاص و نیز به‌کارگیری بازیگرانی در نقش امامان معصوم (ع)، که با نمایش عینی چهره آنها همراه بود، واکنش علمای اسلام را در پی داشت. این جریان رسانه‌ای نیز در دو نشست بررسی شد که چکیده بحث‌های آن، در مجموعه حاضر تقدیم شده است.

لازم است از تلاش و مساعدت همه همراهانی که در تدوین این مجموعه یاریگر ما بوده‌اند، تشکر و قدردانی شود؛ نخست از خبرگانی که در نشست‌های تخصصی پژوهشگاه حضور یافتند و مطالب ارزنده‌ای را مطرح کردند. همچنین از دو معاونت پژوهشی و اجرایی پژوهشگاه برای مساعدت در برگزاری نشست‌ها و چاپ و انتشار مجموعه حاضر، تقدیر می‌شود.

از آقای دکتر محمدعلی خبری، رئیس محترم پژوهشکده هنر و رسانه و خانم‌ها: دکتر سیده راضیه یاسینی، کتایون قهرمانی، شهناز شفیع‌خانی و شکوفه صمدی که در برگزاری نشست‌ها و آماده‌سازی مجموعه حاضر، در دو گروه «سینما و تلویزیون» و «مطالعات ارتباطی و رسانه‌های جدید»، ما را یاری کردند، بسیار سپاسگزارم.

عبدالله بیجرانلو

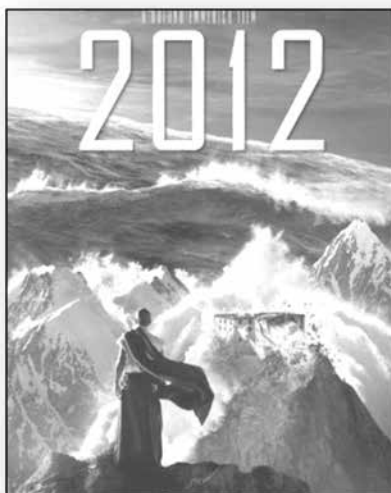
مدیر گروه‌های «سینما و تلویزیون» و «مطالعات ارتباطی»



## فصل اول

پروژه رسانه‌ای ۲۰۱۲

و رویکرد نوین هالیوود به آخرالزمان





## مقدمه

موضوع فرجام جهان، موضوعی است که اذهان بسیاری از مردم جهان را به خود مشغول کرده است. از این رو، همواره دستاویز خوبی برای سینماگران به شمار می‌رود تا به واسطه آن، از طرق گوناگون به کنجکاوی اذهان پاسخ دهند. در این میان، هالیوود به مثابه مهم‌ترین و پرمخاطب‌ترین سینمای جهان، بیش از هر نظام سینمایی دیگر، به این موضوع پرداخته است. هالیوود گاه موضوع فرجام جهان را با توسل به مضمونی ایدئولوژیک دینی و سیاسی و گاه با طرح مضامین علمی و در ژانرهای علمی - تخیلی و گاه با بهره‌گیری از موضوعاتی درباره حوادث طبیعی همچون زمین‌لرزه، طوفان، بارش شهاب‌سنگ‌ها، تشعشعات کیهانی و نیز موجودات خارق‌العاده طبیعی به تصویر کشیده است؛ در یکی از تولیدات برجسته اخیر هالیوود نیز با تمرکز بر موضوع رخداد فرضی سال ۲۰۱۲، فرجام جهان را تصویرپردازی کرده است. این نوشتار، چکیده‌ای است از مباحث مطرح شده در نشست‌هایی که در تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۷ با موضوع «پروژه رسانه‌ای ۲۰۱۲ و رویکرد نوین آنرا زمانی هالیوود» برگزار شده است و در آن این جریان رسانه‌ای از جوانب مختلف بررسی می‌شود.





## ۱. جریان شناسی پروژه ۲۰۱۲



### سیاوش صلواتیان<sup>۱</sup>

فیلم ۲۰۱۲، در سیزدهم نوامبر سال ۲۰۰۹، به کارگردانی «رولند امریچ»<sup>۲</sup> اکران شد. نکته درخور توجه در این باره، بودجه ۲۰۰ میلیون دلاری این فیلم بود که بعد از فیلم *آواتار* با بودجه ۲۴۰ میلیون دلار، دومین و پرخرج‌ترین فیلم سال به شمار می‌رفت. این در حالی بود که فیلم ۲۰۱۲ در آمریکا بیش از ۱۳۶ میلیون دلار فروش نداشت؛ اما در دیگر کشورها به خصوص کشورهای شرق آسیا، فروش بسیار

---

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

2. Roland Emmerich

بالای ۶۰۰ میلیون دلاری را به خود اختصاص داد. «به ما اخطار داده شد»<sup>۱</sup> شعار این فیلم و درخور تأمل است. فیلم، داستانی را به تصویر می‌کشد که در آن، دنیا در اثر بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله به پایان رسیده و به جز تعداد معدودی از مردم - که با سوار شدن بر کشتی، نجات می‌یابند - همگی می‌میرند و از بین می‌روند. در این داستان که به نوعی بازنمایی داستان نوح پیامبر است، قوم نجات‌یافته، قوم برتر به‌شمار می‌رود. این فیلم که در ۳ هزار و ۶۰۰ سینمای جهان به مدت ۱۰۰ روز به نمایش درآمد، همچون قطعه‌ای از پازلی بود که از سال ۲۰۰۴ قسمت‌های مختلف آن چیده شده بود. قطعه مکمل دیگر این مجموعه، فیلم «آگاهی»<sup>۲</sup> است که مضمونی مشابه با فیلم ۲۰۱۲ دارد. در این فیلم قرار است زمین در اثر تشعشعات کیهانی از بین برود؛ این موضوع را یک فرد پیشگو در فیلم مطرح می‌کند. در این فیلم نیز، نکته درخور توجه شعار آن است: «آگاهی، همه چیز است»؛ که در ادامه دلیل انتخاب این شعار را خواهیم یافت.



اما پروژه ۲۰۱۲ از کجا و چگونه آغاز شد. در سال ۲۰۰۷ این خبر مطرح شد که: «به طور کاملاً اتفاقی کتابی در کتابخانه رم پیدا شده که متعلق به نوسترآداموس

---

1 We were warned

2. Knowing

است». اعلام این خبر، در حالی بود که پیش از این رسانه‌های غربی، شخصیت نوسترآداموس را از طریق اعلام پیش‌بینی‌های او در مورد وقایع ۱۱ سپتامبر در آمریکا و جنگ صلیبی در عراق، به مخاطب غربی و غیرغربی شناسانده بودند. کتاب مزبور، برخلاف کتاب‌های پیشین نوسترآداموس که آینده را در قالب اشعار و رباعی پیش‌بینی کرده بود، حاوی هفت نقاشی بود که در تعبیر و تفسیر آن گفته شد: «وقوع آخرالزمان، نزدیک است». با یافتن این کتاب، پروژه ۲۰۱۲ به طور وسیعی کلید خورد.

مدتی بعد اعلام شد که قوم مایا - از ساکنان آمریکای جنوبی و مرکزی - دارای یکی از دقیق‌ترین تقویم‌های تاریخی بوده‌اند و بر اساس این تقویم، آخرین روز دنیا، ۲۱ دسامبر سال ۲۰۱۲ تعیین شده است. بر این اساس موج تبلیغاتی عظیمی به راه افتاد که سعی می‌کرد به مخاطبان خود القا کند که «در بیست و یکم دسامبر ۲۰۱۲ ساعت ۱۱:۱۱ دقیقه صبح، در اثر یک هم‌ترازی کهکشانی، خورشید در مرکز کهکشان راه شیری قرار می‌گیرد و در اثر تغییراتی که در مدار خورشید ایجاد می‌شود، قطب شمال و جنوب زمین جابه‌جا شده و موجب اختلال در سیستم‌های الکترونیکی می‌شود.»

این دلایل، دستاویزی شد تا این ایده مطرح شود که قرار است در سال ۲۰۱۲ اتفاق خارق‌العاده‌ای بیفتد. باید دید هالیوود و دیگر رسانه‌های تبلیغاتی غرب به خصوص آمریکا، چگونه توانستند این پروژه را اجرا کنند؟

برای تحقق این امر، آنها احتیاج داشتند که مردم جهان به جادو و پیشگویی معتقد شوند. از این رو صدها کتاب در این باره نوشتند، صدها فیلم و مستند تلویزیونی و سینمایی ساختند و هالیوود پرفروش‌ترین فیلم‌هایش را به حوزه جادوگری اختصاص داد. پرفروش‌ترین رمان‌ها از جمله مجموعه شش قسمتی «هری پاتر» در این باره نگاشته و به فیلم سینمایی تبدیل شد که این تولیدات سینمایی، خود

دستمایه چندین فیلم و کارتون تلویزیونی نیز شد. این مجموعه توانست نسلی را تربیت کند که به پیش‌بینی و پیشگویی معتقد باشند. همچنین فیلم‌هایی نظیر «داوینچی‌کد»<sup>۱</sup> که به نوعی رمزخوانی آثار گذشته و بازیابی اطلاعات از اسناد قدیمی را نشان می‌داد، حلقه‌های زنجیره این پروژه را به هم متصل می‌کرد.

جریان مذکور در مرحله نخست، با ساختن تعداد زیادی فیلم مستند درباره نوسترآداموس، با هدف شناساندن شخصیت و واقعیت ساختگی‌اش به مخاطبان و سپس با تبلیغات گسترده درباره درستی پیشگویی‌های او در مورد واقعه ۱۱ سپتامبر (در سال ۲۰۰۱) و همچنین حمله به عراق و نظایر آن، هویت آن را تأیید کرد. در مرحله دوم، مجموعه داستانی هری پاتر، در کنار صدها کتاب و فیلم دیگر با موضوع رمزخوانی و پیشگویی و پیش‌بینی آینده ساخته شد و در مرحله سوم، پروژه «رمز داوینچی» (در قالب کتاب و سپس فیلم) با هدف آشنا کردن مخاطب با رمزخوانی کلید خورد.

در سال ۲۰۰۹ کتاب دیگر دن براون با عنوان «فرشتگان و شیاطین»<sup>۲</sup> – که در ایران به «داوینچی‌کد»<sup>۲</sup> معروف شد – منتشر شد. موضوع این فیلم نیز رمزخوانی بر اساس نقاشی‌های لئوناردو داوینچی بود.

همچنین فیلم‌های متعددی پیش از سال ۲۰۰۹ با این هدف ساخته و اکران

شدند که عبارت‌اند از:

- Nostradamus (2000 )
- Nostradamus: Beyond the Prophecies (2001 )
- Harry Patter 1-6 (2001 – 2009 )
- Davinci Code (2006 )
- 2012 una odisea en las Tendillas (2006 )
- Next (2007)
- Postmodern Times: Toward 2012 (2007 )
- 2012 – The End of Days (2007 )

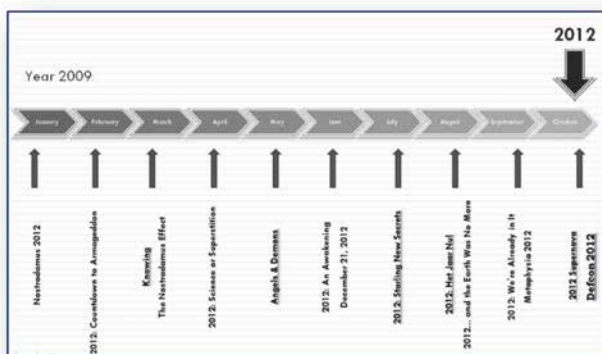
---

1. Davinci Code

2. Angles & Demons

- I Am Legend (2007 )
- The Eye (2008 )
- 2012 Domsday (2008 )
- *Death Race* (2008 )

با کمی دقت می‌توان دریافت که در عناوین بسیاری از این فیلم‌ها، واژه «۲۰۱۲» مشترک است. پرواضح است که تبلیغات عظیم رسانه‌های غربی تا سال ۲۰۰۹ در مورد سال ۲۰۱۲، هدفمند و حساب‌شده بود؛ اما از سال ۲۰۰۹، پروژه ۲۰۱۲، منسجم‌تر و با دقت و حساسیت بیشتری پیگیری شد.



جریان رسانه‌ای که در سال ۲۰۰۹ در این زمینه اتفاق افتاد بدین شرح است:

۱. پخش مستند *Nostradamus 2012* در ژانویه؛ در این مستند به وضوح مطرح شد که جنگ جهانی سوم در راه است، و یکی از اجزای اساسی آن را مسلمانان، از جمله ایرانیان تشکیل می‌دهند.
۲. پخش مستند «۲۰۱۲: شمارش معکوس تا آرماگدون» در فوریه.
۳. پخش مستند *The Nostradamus Effect* و فیلم «آگاهی» در مارس.
۴. پخش مستند *2012: Science or Superstition* در آوریل.
۵. پخش فیلم *Angels & Demons* (معروف به داوینچی کد) در می.

۶. پخش مستند *2012: An Awakening*

۷. پخش فیلم *2012: Starling New Secrets* در جولای.

۸. پخش مستند *2012: Het Jaar Nul*, *2012 and the Earth Was No More*

در آگوست.

۹. پخش مستند *2012: We're Already in it* و *Metaphysia 2012* در سپتامبر.

۱۰. پخش مستند *2012 Supernova* و *Defcon 2012* در اکتبر.

فیلم ۲۰۱۲، قطعه بسیار کوچکی از این پروژه عظیم است. این فیلم پرخرج با جلوه‌های ویژه‌اش تنها می‌خواست به ارائه تصویری از آنچه تاکنون گفته شده بود، بپردازد و ذهن مخاطب را تثبیت و مجدداً اعلام کند که پایان دنیا نزدیک است و ملت نجات‌یافته (آمریکایی)، ملت برتر است و تنها این ملت برتر است که می‌تواند نقش منجی جهان را به عهده داشته باشد.

در میان همه مسائل مربوط به این پروژه، نکته درخور توجه این است که پس از سال ۲۰۰۹ کتاب‌هایی نوشته و فیلم‌هایی ساخته شد (همچنان ادامه دارد) که در آنها، بحث درباره خاورمیانه، مسلمانان، ایران، مسلمانان ایرانی، حمله ایران به اسرائیل، جنگ اتمی ایران علیه اروپا، مضمون ثابت و اصلی بوده است. همچنین دیگر رسانه‌های غربی اعم از وبلاگ‌ها، سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های ماهواره‌ای، روزنامه‌ها و دیگر نشریات در این حوزه فعال شدند که بی‌شک فعالیتشان تا سال ۲۰۱۲ نیز ادامه دارد. انتخاب عبارت ۲۰۱۲/۱۲/۲۱، ساعت ۱۱:۱۱ در این پروژه، شاید بی‌ارتباط با عدد مقدس ۱۱ نزد فراماسونرها نباشد. جالب این که برخلاف شیوه معمول فراماسونرها که اهداف و برنامه‌هایشان را مخفیانه دنبال می‌کنند، در پروژه ۲۰۱۲ علناً درباره فراماسونری و اشاعه افکار آنها سخن گفته می‌شود.

همان‌گونه که گفته شد، شعار فیلم *آگاهی* این جمله است: «آگاهی همه چیز

است». این فیلم با درگیر کردن گزینه حفظ حیات در مخاطب و تحریک احساسات

و هیجان‌های او و نیز ایجاد ترس از مرگ و تلاش برای بقا در وی، او را به آینده امیدوار می‌کند و می‌گوید: درست است که احتمال دارد ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲ پایان دنیا باشد، ولی نباید ناامید شد. در مستند «نوسترآداموس: ۲۰۱۲»، نیز گفته می‌شود که «بشر خودش سرنوشتش را می‌سازد». در یک مرور کلی می‌بینیم که تمام فیلم‌ها و کتاب‌هایی که در خدمت این پروژه قرار دارند، یک مسیر را دنبال می‌کنند؛

در مرحله نخست، با بازنمایی حدوث واقعه آخرالزمان در اثر حوادث طبیعی نظیر سیل و زلزله، ذهن مخاطب را آماده می‌کنند؛ در مرحله دوم، نشان می‌دهند که در اثر فقر و نابودی منابع طبیعی، محصولات غذایی آمریکا متوقف می‌شود، مردم صدها کشور در اثر گرسنگی و قطع پل‌های ارتباطی‌شان با آمریکا از بین می‌روند، نیم میلیون نفر در آفریقا می‌میرند و جنگ جهانی سوم درمی‌گیرد؛ در مرحله سوم، جنگ عقیدتی - سیاسی رخ می‌دهد، ایران به اسرائیل حمله می‌کند، کشورهای اروپایی به دلیل حمایت از اسرائیل توسط ایران، بمباران هسته‌ای می‌شوند و «هولوکاست هسته‌ای» به وجود می‌آید؛ در مرحله چهارم، جنگ صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان روی می‌دهد و اعلام می‌شود که برای رهایی از تمام این وقایع ضروری است همه ملت‌ها علیه عواملی که موجب می‌شود اتفاقات ۲۰۱۲ به وقوع بپیوندد، متحد شوند و آن را از بین ببرند. بی‌شک منظور از آن عوامل، مسلمانان و در رأس آن ایرانیان هستند. از این رو، می‌توان به صراحت گفت که یکی از اهداف مهم «پروژه ۲۰۱۲» ایجاد ترس در مخاطب است، تا از این راه مردم جهان را علیه اسلام و مسلمانان و به ویژه ایرانیان متحد و آمادگی برای مقابله با این سه را در اذهان آنها ایجاد کنند.





## ۲. سینمای سیاسی هالیوود



### دکتر محمدهادی همایون<sup>۱</sup>

در جهان معاصر، جایگاه سینما در عرصه رسانه، جایگاهی مهم و درخور توجه است. در این عرصه، سینماگران به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه نخست، سینماگرانی هستند که بر اساس درک و فهم خود از وقایع و بهره‌مندی از هنر سینما، فیلم می‌سازند و محصولی را تولید می‌کنند. گروه دوم، گروهی هستند که هنر خود را در خدمت سیاستگذاران قرار می‌دهند و مشکلات موجود در جامعه مانند فقر و دیگر مشکلات اجتماعی را بازنمایی و مطرح می‌کنند؛ با سوگیری مشخص، ایده‌ها و عقاید دولت‌ها را به مخاطبان القا می‌کنند.

---

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

بنابراین، هنر به طور عام و هنر سینما به طور خاص، به نوعی نقش «خط دهنده‌گی» به جامعه را بر عهده دارد. زمانی که دولت بر اساس سیاست‌های خود، با اختصاص یارانه از سینما حمایت می‌کند، سینماگران نیز باید دولت را در رفع مشکلاتش یاری دهند. بدین ترتیب سینما، هنر و رسانه در خدمت دولت و اهداف آن قرار می‌گیرند.

البته دولت باید در این میان، شیوه‌ای را برگزیند تا ضمن حفظ حریم هنری هنرمند، اهداف خود را محقق سازد. به نظر می‌رسد، در هالیوود نیز چنین تعاملی بین دولتمردان و هنرمندان وجود دارد. سینمای آمریکا در طول چند دهه، عادت کرده است که نه تنها همگام، بلکه یک قدم فراتر از تحولات جامعه و سیاست‌های دولت آمریکا پیش برود.

فیلم‌های دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ آمریکا، بدون هیچ‌گونه اشاره‌ای به جنگ جهانی دوم، تصویری رویایی و شیرین از زندگی غربی و تمدن مبتنی بر سرمایه‌داری آمریکایی به مخاطب خود ارائه می‌دادند.

به تدریج، فیلم‌هایی مانند ۰۰۷، دشمنی فرضی را به نام شوروی، برای یک جنگ ساختگی اما با هدف تقسیم دنیا (با محوریت آمریکا و روسیه)، مطرح کردند؛ چرا که پس از جنگ جهانی دوم، لازم بود آمریکا به مثابه یک ابرقدرت به جهان شناسانده شود. از این رو، در فیلم‌های آمریکایی برتری شخصیت‌هایی که نماد این کشور بودند، در نقش یک منجی، مشهود و ملموس بود.

این نوع فیلم‌ها، کم‌کم جای خود را به فیلم‌های وسترن دادند که در آن، از یک سو سرخپوستان نماد وحشی‌گری بودند و از سوی دیگر غرب و در رأس آن، آمریکا نماد تمدن و انسانیت بود.

از آن پس، در فیلم‌های آمریکایی سرخپوستان جای خود را به چینی‌ها، عرب‌ها و مسلمانان به طور کلی، و به طور خاص مسلمانان خاورمیانه و در نهایت مسلمانان

ایرانی و ایرانیان دادند. این فیلم‌ها، اهداف خود را ابتدا با طرح ویژگی‌های شخصیتی و روانی مسلمانان شروع کردند، نظام اجتماعی آنان را به تصویر کشیدند و سپس آنها را در نقش تروریست به جهان معرفی کردند. اخیراً در مستند ۲۰۱۲ با نشان دادن چهره آقای احمدی‌نژاد به مخاطبان، این‌گونه القا کردند که برای رهایی از بلایای آخرالزمان می‌باید با ایرانیان مقابله کرد.

این جریانی است که سینمای هالیوود از ابتدا تا امروز در صدد طرح آن بوده است. پرداختن به مسئله آخرالزمان، نجات قوم برتر و دیگر زوایای آن - که پیش‌تر به آنها اشاره شد - همگی با هدف ترساندن مردم جهان شکل گرفته است.

سینمای هالیوود در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ و تا حدودی ۱۹۸۰، بی‌هیچ رقیبی یک‌تاز میدان «هنر و سیاست» بود. سیاست غرب و به خصوص آمریکا بر این اساس استوار بود که اگر قرار است «فرهنگ آمریکایی»، به فرهنگ غالب جهان تبدیل شود، می‌باید نوعی فرهنگ آمریکایی شیک و سراسر عیش و عشرت ساخت و عرضه کرد تا بتواند مردم جهان را به خود جذب و جلب کند.

اما امروزه رسانه‌های غرب در این عرصه بی‌رقیب نیستند. در جنگ غزه، به خوبی دیدیم که این رسانه‌ها به‌رغم تلاششان در مظلوم‌نمایی رژیم صهیونیستی، موفق نبودند و رسانه‌های دیگر با به تصویر کشیدن حقایق، نقش آن را به شدت کمرنگ کردند.

در فیلم ۲۰۱۲ تنها هنر شخصیت اصلی فیلم - که نماد آمریکاست - پیشگویی آینده است. در پایان فیلم نیز صرفاً کسانی نجات یافته‌اند که از قبل انتخاب شده بودند. این فیلم نشان می‌دهد که «مرزگشایی تنها برای هوشیاری است و اتفاقات در سطح بالاتری هدایت می‌شود» و به بیننده القا می‌کند که «انسان خود سرنوشتش را می‌سازد و باید به آینده امیدوار باشد».

در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که این اتفاقات در یک سطح کلان تمدن‌ساز رخ می‌دهد. اگر از زوایای تمدنی به موضوع نگاه کنیم، می‌بینیم که

هیچ یک از علائم حیاتی در تمدن غرب موجود نیست و هیچ فلسفه‌ای در آن شکل نمی‌گیرد. امروزه عمده تحولی که در غرب دیده می‌شود، در عرصه پیشرفت‌های فناورانه است. بنابراین چنین جریان‌هایی را می‌توان، تلاشی برای حفظ موجودیت تمدنی غرب دانست.

## فصل دوم

### پدیده رسانه‌ای ویکی لیکس





## ۱. پیشینه سایت ویکی لیکس



### سیاوش صلواتیان

بسیاری از «ویکی لیکس»<sup>۱</sup> به عنوان حادثه‌ای ۱۱ نظیر سپتامبر جدید که در حال برهم زدن همه معادلات جهانی و آغازگر فصل جدیدی در فضای رسانه‌ای، دیپلماسی و سیاسی است، یاد می‌کنند. سایت «ویکی لیکس» سایتی است که با حمایت بنیاد رسانه‌ای ویکی لیکس فعالیت می‌کند. بنیاد ویکی لیکس، مهم‌ترین وظیفه خود را افشای اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و محرمانه در حوزه‌های مختلفی از جمله سیاسی، امنیتی و بین‌المللی می‌داند. «لیک»<sup>۲</sup> به

---

1. Wiki Leaks  
2. Leak

معنی چکه یا نشت اطلاعات است و نامگذاری این سایت نشانگر آن است که مأموریتش، نشت دادن اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و محرمانه است. فعالیت سایت ویکی‌لیکس از سال ۲۰۰۶ آغاز شده است. دامین [wikileaks.org](http://wikileaks.org) در ۴ اکتبر سال ۲۰۰۶ به ثبت رسیده که همزمان با آغاز به کار بنیاد رسانه‌ای ویکی‌لیکس است. بر اساس اخبار منتشر شده، سازمانی رسانه‌ای به نام «سان‌شاین پرس»<sup>۱</sup> از ویکی‌لیکس، پشتیبانی می‌کند. در مورد سان‌شاین پرس، اطلاعات خاصی وجود ندارد به گونه‌ای که به نظر می‌رسد مؤسسه‌ای صوری باشد.

در دسامبر سال ۲۰۰۶ نخستین بار سایت ویکی‌لیکس پس از راه‌اندازی، ادعا کرد که قصد دارد اسناد طبقه‌بندی‌شده را منتشر کند و اولین لیک یا اولین افشای اطلاعاتی خود را عملی ساخت. در دسامبر سال ۲۰۰۶، سایت ویکی‌لیکس اسنادی را افشا کرد که مربوط به دستور قتل یکی از سران دولتی سومالی بود. در این اسناد حکم ترور و کشتن یکی از مقامات بلندپایه سومالی، توسط رئیس دادگاه سومالی صادر شده بود.

در سال ۲۰۰۷ فعالیت‌های ویکی‌لیکس جدی‌تر شد. در ژانویه سال ۲۰۰۷، آقای «ژولیان آسانز» به عنوان سخنگو و بعدها مدیرعامل سایت ویکی‌لیکس معرفی شد و در رسانه‌ها حضور یافت. آسانز، شخصیتی است که حاشیه‌های زیادی پیرامون او وجود دارد.

در گزارشی از یک شبکه ماهواره‌ای، مرد پشت پرده ویکی‌لیکس اینگونه معرفی شده است:

«ژولیان آسانز، بنیانگذار ویکی‌لیکس (سایتی که اسناد محرمانه منتشر می‌کند؛ اسناد وزارت خارجه آمریکا، مکاتبات سفیران و امروز ۲۵۰ هزار سند دیگر) طرفداران این مرد به او می‌گویند: مدافع حقیقت و مخالفانش می‌گویند:



دنبال مطرح کردن خودش است. می‌گویند: او با منتشر کردن انبوه اطلاعات حساس، جان دیگران را به خطر می‌اندازد. در آمریکا یکی از نمایندگان کنگره گفته: ویکی‌لیکس را باید یک نهاد تروریستی دانست. می‌گویند: جولیان آسانژ، مدام از جایی به جایی می‌رود و ویکی‌لیکس را از اقامتگاه‌های موقتش اداره می‌کند. خبرنگاری که چند هفته با او این طرف و آن طرف رفته، می‌گوید: کم غذا می‌خورد و کم می‌خوابد و بیشتر کار می‌کند. چه کاری؟ سرک کشیدن به اسناد محرمانه. مایل نیست درباره گذشته‌اش حرفی بزند اما از چهار سال پیش که ویکی‌لیکس را درست کرد خیلی‌ها به زندگیش سرک کشیدند. در شمال استرالیا به دنیا آمده. ۳۹ سال پیش. از پدر و مادری که در تئاتری دوره‌گرد کار می‌کردند. در جوانی عضو گروهی از هکرها بوده. یک بار برای این کار هم چند هزار دلار جریمه شده. و اتهام آزار جنسی دو زن در پرونده‌اش دارد. اتهامی که وکیل آقای آسانژ رد می‌کند.»



آسانژ نخستین بار در سال ۲۰۰۷، در برابر رسانه‌ها حاضر شد و خود را در درجه نخست، سخنگو معرفی کرد، اما به تدریج به عنوان بنیانگذار، مدیرعامل

و تقریباً شخص اول مؤسسه ویکی‌لیکس و سایت ویکی‌لیکس شناخته شد. او در ژانویه سال ۲۰۰۷، ادعا کرد که بیش از یک میلیون سند افشاگرانه در اختیار دارد که در مراحل مختلفی به افشای آنها خواهد پرداخت.

لازم به توضیح است که کلمه «ویکی» مخففی از عبارت «ویکی‌پدیا»، عنوان سایت معروف کاربرمحور، یا در واقع دائرةالمعارف کاربرمحور اینترنتی است.

فلسفه وجودی این سایت بر مبنای وب ۲ است. این سایت بر اساس اعلام مواضع خود بر آن است که به جمع‌آوری اطلاعات افشاگرانه از کاربرها پرداخته و آنها را افشا کند. اگر در گذشته شخصی به اسناد افشاگرانه دسترسی پیدا می‌کرد، باید به جستجوی مؤسسه‌ای برای فروش و افشای اسناد مذکور می‌پرداخت. این سایت مدعی است که کاربر می‌تواند به راحتی با سیستم‌هایی که امنیت کاربر را حفظ می‌کند، اسناد افشاگرانه‌اش را آپلود کند تا این اسناد در آینده توسط این سایت افشا شود.

ویکی‌لیکس در نوامبر سال ۲۰۰۷ موضوعی را افشا کرد که از آن به اولین افشاگری جنجال برانگیز یاد می‌شود. اگر افشاگری پیشین، در مورد سومالی بود، در این افشاگری، یک دفترچه از دستورالعمل کمپ دلتای ارتش آمریکا در بازداشتگاه گوانتانامو در مورد شیوه رفتار با زندانیان منتشر شد. این اسناد در مورد چگونگی معرفی نکردن زندانیان به صلیب‌سرخ و اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز علیه آنها بود. در سال ۲۰۰۸ سایت ویکی‌لیکس از مجله «اکونومیست» جایزه نیومدیا (جایزه رسانه‌های نوین) اکونومیست را دریافت کرد. این سایت علاوه بر این جایزه، جوایز متعددی را به خود اختصاص داده و مقامات و متفکران نهادها و کشورهای گوناگون، از آن تقدیر کرده‌اند. برای مثال، سخنگوی ستاد آزادی بیان سازمان ملل، آقای آسانژ را «شهید آزادی بیان» معرفی کرده که تمام تلاشش معطوف به گسترش آزادی بیان است.

در سپتامبر سال ۲۰۰۸، در بحبوحه تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، سایت ویکی‌لیکس، محتوای نامه الکترونیک خانم «سارا پالین»، یکی از نامزدهای انتخابات را که توسط هکرهایی هک شده بود، منتشر کرد. در این سند جابجایی اسناد دولتی توسط وی به اثبات می‌رسید. این افشاگری حاشیه‌های زیادی ایجاد کرد.

در جولای سال ۲۰۰۹، سایت ویکی‌لیکس در یکی از افشاگری‌های خود ادعا کرد که یک حادثه خطرناک هسته‌ای در تأسیسات هسته‌ای ایران در نطنز اتفاق افتاده است. با فاصله حدود ۱۰ روز پس از اینکه سایت ویکی‌لیکس این ادعا را مطرح کرد، آقای آقازاده از ریاست سازمان انرژی اتمی استعفا داد. گرچه دلیلی برای اثبات ادعای ویکی‌لیکس وجود نداشت، اما مسئله، جدی‌تر و حساس‌تر تلقی شد. همچنین روزنامه‌های غربی اعلام کردند که در یک روز مشخص، تعداد سانتریفیوژهای ایران در نطنز از ۴۸۰۰ به ۳۶۰۰ کاهش یافته است و این موضوع می‌تواند دلیل وقوع اتفاقی در نطنز باشد که ایران اعلام نکرده است. پس از گذشت چند ماه اعلام شد که این اتفاق، همان کرم کامپیوتری «استاکس‌نت» بوده که منتشر شده و رایانه‌های تأسیسات هسته‌ای ایران را هدف قرار داده است.

در نوامبر سال ۲۰۰۹، سایت ویکی‌لیکس، چهارمین افشاگری عمده خود را عملی کرد که در آن نیم‌میلیون پیام پیجیرهایی را که در نیویورک در روز ۱۱ سپتامبر رد و بدل شده بود، روی سایت خود قرار داد. این پیام‌ها که بالغ بر نیم‌میلیون پیام بود جنجال زیادی به پا کرد. بسیاری از این پیام‌ها، پیام‌های شخصی و فردی بود و اظهار نظرها و احساسات مردم در مورد ۱۱ سپتامبر را نشان می‌داد. در مورد این‌که سایت ویکی‌لیکس چگونه توانسته به این نیم‌میلیون پیام دسترسی پیدا کند هم بحث‌های متفاوتی مطرح شد.

در دسامبر سال ۲۰۰۹، آقای آسانژ با حضور در رسانه‌ها اعلام کرد به دلیل محدودیت‌ها و کمبود منابع مالی، سایت ویکی‌لیکس و مؤسسه‌اش به طور موقت تعطیل می‌شود. به این ترتیب در دسامبر سال ۲۰۰۹ این سایت تعطیل و دسترسی به آن غیرممکن شد. عدم دسترسی به سایت ویکی‌لیکس، تا ۳ فوریه سال ۲۰۱۰ ادامه پیدا کرد. این مدت تقریباً بیش از دو ماه طول کشید؛ تا اینکه دوباره در ۳ فوریه ۲۰۱۰ دوباره آغاز به کار کرد. همه بر این عقیده هستند که قطع شدن چندماهه سایت ویکی‌لیکس برای بازسازی و تجدیدنظر در مورد شیوه کار ویکی‌لیکس بوده است، چون پس از اینکه سایت دوباره راه‌اندازی شد، دیگر بر مبنای وب ۲ کار نمی‌کرد؛ از کاربرها اطلاعات نمی‌گرفت؛ حتی کاربر اجازه نظر گذاشتن در سایت را هم نداشت. ویکی‌لیکس به سایت یک‌طرفه‌ای تبدیل شد که اسنادی را منتشر می‌کرد و کاربران از آنها استفاده می‌کردند.

در آوریل ۲۰۱۰ سایت ویکی‌لیکس یک ویدیوی سی و چند دقیقه‌ای را منتشر کرد که تصویر فیلمبرداری شده توسط هلیکوپترهای آپاچی آمریکا از جنگ در بغداد بود. این فیلم نشان می‌داد که یک هلی‌کوپتر، چند نفر را می‌بیند که در شهر بغداد در حال حرکت‌اند و با فرض اینکه آنها نیروهای نظامی هستند از مرکز فرماندهی‌اش دستور شلیک می‌گیرد و آنها را می‌کشد. در میان این کشته‌شدگان که حدوداً ۱۵ نفر بودند، دو خبرنگار خبرگزاری رویترز هم بودند. اسلحه‌ای که خلبان ادعا می‌کند در دست این افراد قرار داشته است، در واقع، یک دوربین تصویربرداری بوده است. انتشار این تصاویر سبب شد که سروصدای زیادی ایجاد و سایت ویکی‌لیکس تقریباً به همه مردم جهان معرفی شود؛ چون همه رسانه‌های مهم از این ویدئو صحبت کردند، آن را نمایش دادند و از آن به نشانه‌ای از جنایت‌های آمریکا در عراق یاد کردند.

در ماه ژوئن سال ۲۰۱۰، یک افسر دون‌پایه اطلاعاتی ارتش آمریکا به اتهام انتقال این فیلم ویدئویی از ارتش برای سایت ویکی‌لیکس دستگیر و ادعا شد

که او توانسته حدود ۲۵۰ هزار سند از اسناد محرمانه آمریکا را از سیستم اطلاعاتی آمریکا خارج و منتشر کند. متهم مذکور، «بردلی منینگ»، هنوز هم در زندان است و پیش‌بینی شده بود به حدود ۵۲ سال زندان محکوم شود. ظاهراً در چت با یکی از دوستانش اظهار کرده بود که موفق شده اسنادی طبقه‌بندی شده را از سیستم اطلاعاتی ارتش خارج نماید و همین چت، بعدها باعث دستگیری او می‌شود.

گفته می‌شود بردلی منینگ ۲۳ ساله که به تازگی در این بخش امنیتی ارتش آمریکا مشغول به کار شده بود، با برخورداری از امکان دسترسی به اطلاعاتی در اینترنت مخفی ارتش آمریکا، توانسته این اسناد را به دست آورد. او از روش‌های مختلفی برای خروج این اسناد استفاده کرده بود؛ مثل اینکه از یک دیسکت خام با برچسب آلبوم «لیدی گاگا» استفاده کرده و توانسته بود این اطلاعات را که شامل تقریباً بیش از ۹۰ هزار گزارش مختلف بوده در طول چند ماه جمع‌آوری کند. در میان این اسناد، ۱۵ هزار گزارش محرمانه بوده که در اختیار ویکی‌لیکس قرار گرفته است.



باید اشاره شود که سیستم‌های اطلاعاتی - امنیتی ارتش آمریکا برای جابجایی اطلاعاتشان از اینترنت استفاده نمی‌کنند و سیستم جداگانه‌ای به نام «سیکرانت» دارند که سطح دسترسی به آن، به نسبت درجه افراد و جایگاهی که دارند، متفاوت است. به نظر می‌رسد آقای منینگ که یک افسر دون‌پایه اطلاعاتی است،

چون کاربر آن‌جا بوده، توانسته است وارد این سیستم شود و این اطلاعات را کم‌کم در طول ماه‌های مختلف خارج کند.

پرسروصداترین افشاگری ویکی‌لیکس زمانی اتفاق افتاد که اسناد جنگ افغانستان را منتشر کرد. اسنادی که در ویکی‌لیکس افشا و در روزنامه‌های گاردین و اشپینگل و چند روزنامه مهم دیگر منتشر شد، اسنادی است در مورد شیوه جنگی آمریکا در عراق، سوءاستفاده‌های رخ داده و بسیاری از حقایق پشت پرده جنگ آمریکا در افغانستان. در همین ماه، سایت ویکی‌لیکس یک فایل به حجم ۱/۴ گیگابایت را روی سایتش بارگذاری و اعلام کرد که این فایل برای تأمین امنیت ویکی‌لیکس و آقای آسانژ قرار شده است.

مؤسسه ویکی‌لیکس هشدار داده است به محض بروز اتفاقی برای سایت ویکی‌لیکس یا آقای آسانژ، این فایل که با ۲۵۶ کاراکتر، رمزگذاری شده و شامل اسناد بسیار خطرناکی برای آمریکاست، در اختیار رسانه‌ها قرار خواهد گرفت. اکنون این فایل روی سایت ویکی‌لیکس با نام «فایل بیمه ویکی‌لیکس» موجود است.

در سال ۲۰۱۰ هرکدام از افشاگری‌های ویکی‌لیکس، متناظر یک حادثه خبری بود که پس از هر یک از آنها، توجه جهانی جلب می‌شد و میزان جستجو درباره ویکی‌لیکس افزایش پیدا می‌کرد.

در آگوست سال ۲۰۱۰، آقای آسانژ در سوئد به جرم تعرض به دو زن بازخواست و به دادگاه احضار شد که او این اتهام را رد کرده و گرچه این اتهام هنوز در جریان است، اما بسیاری ادعا می‌کنند که این اتهام حاشیه‌ای است که برای او و به منظور تأثیرگذاری بر فعالیت‌های ویکی‌لیکس مطرح شده است.

در اکتبر سال ۲۰۱۰، آسانژ، هفتمین قطره اطلاعاتی پرسروصدای خود را منتشر کرد که ۹۰ هزار صفحه از اسناد مربوط به جنگ عراق بود.

در نوامبر سال ۲۰۱۰، اتفاقی رخ داد که به بمب ویکی‌لیکس معروف شد. این واقعه، آغاز انتشار ۲۵۰ هزار صفحه اسناد تبادل مکاتبات بین مراکز وزارت امور خارجه آمریکا بود. برخی از این اسناد محرمانه هستند و سایر آنها طبقه‌بندی خاصی ندارند. ویکی‌لیکس تاکنون ۱۸۱۴ سند از ۲۵۰ هزار سندی را که ادعا می‌کند در اختیار دارد، منتشر کرده که هرکدام از آنها جنجال‌های گسترده‌ای ایجاد کرده است. اسناد مربوط به ایران یا اسناد مربوط به مواضع کشورهای عربی در قبال ایران از آن جمله‌اند.

معدود مقاماتی در جهان از جمله برخی از مسئولان جمهوری اسلامی ایران، صحت برخی از این اسناد را زیر سؤال برده‌اند. سایر مواضع بر این موضوع تأکید داشتند که این اسناد خطرناک و ممکن است باعث درگیری بین کشورها شود، ولی در مورد کذب بودن آن، حتی آمریکا تا به حال ادعایی نداشته است. یادآور می‌شود، اسناد منتشر شده گزارش‌هایی است که افراد در سفارتخانه‌های آمریکا در کشورهای مختلف نوشته‌اند و این گزارش‌ها را برای وزارت امور خارجه این کشور فرستاده‌اند. آسانژ برای جلوگیری از به خطر افتادن جان دیگران، در برخی اسناد، اسم افرادی را که ممکن است، در خطر بیفتند حذف کرده است.

در دسامبر سال ۲۰۱۰، تمام تلاش‌ها از همه جهت بر این موضوع متمرکز شد که چطور می‌شود سایت ویکی‌لیکس و آقای آسانژ را ساکت کرد. از دستگیری تا حذف سایت او از آی‌اس‌پی‌های مختلف؛ از حذف نام سایت او و دی‌ان‌اس سایت او تا بسته شدن حساب‌های ویکی‌لیکس و آقای آسانژ در بانک سوئیس، اقداماتی بود که در این باره انجام شد. بانک آمریکا اعلام کرد که همه حساب‌های ویکی‌لیکس را می‌بندد. از سوی دیگر، مردم و گروه‌های بسیاری به خیل مدافعان ویکی‌لیکس و آسانژ پیوسته‌اند. در نشان سایت

ویکی‌لیکس، جهانی سیاه و تاریک نشان داده شده است و به این معناست که چکه‌ها یا نشت‌های ویکی‌لیکس، باعث می‌شود جهانی سفید، روشن و شفاف ایجاد شود. ادعای سایت ویکی‌لیکس این است که با انتشار این اسناد برای جلوگیری از وقوع جنگ‌ها و درگیری‌ها تلاش می‌کند.



## ۲. تحلیل آثار و پیامدهای جریان رسانه‌ای ویکی‌لیکس



### دکتر محمد سلطانی‌فر<sup>۱</sup>

تحلیل ویکی‌لیکس در کوتاه مدت و با شتاب کار درستی نیست. من توصیه می‌کنم چه به دوستان صداوسیمایی و چه به دیگر اصحاب رسانه، با یک نگاه سطحی و عجولانه که دشمن فرضی را یک طرف قرار دهیم و خودمان را در طرف مقابل، با این موضوع برخورد نکنیم. من نمی‌گویم ممکن است نگاه دشمن فرضی غلط باشد، اما معتقدم که این موضوع تا حدودی با موضوع‌های دیگر متفاوت است که ما بخواهیم نگاهی عجولانه و سطحی

---

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

داشته باشیم و چند گزارش تهیه کنیم و بگوییم ویکی‌لیکس غلط یا درست است؛ ویکی‌لیکس علیه آمریکا است یا متعلق به رژیم صهیونیستی است. باید این پدیده را با تعمق بیشتری نگاه کرد.

پیش از هر چیز، شناخت این پدیده خیلی مهم است؛ باید دانست که ویکی‌لیکس، یک پدیده چندوجهی در حوزه‌های دیپلماتیک و رسانه است. به عبارتی همچون بسیاری از پدیده‌هایی که در گذشته با آنها مواجه بودیم، صرفاً یک پدیده سیاسی نیست که همچون یک کودتا، انقلاب و رویدادهایی نظیر این بتوان آن را تحلیل کرد. از طرف دیگر، یک پدیده صرفاً رسانه‌ای هم نیست که بتوان تنها از منظر رسانه‌ای آن را تحلیل کرد. ویکی‌لیکس موضوعی است چندوجهی که هم در حوزه دیپلماسی چند وجهی است و هم در بعد رسانه‌ای، چندرشته‌ای است. شاید این نگاه مؤید نظریه‌های پست‌مدرن در حوزه رسانه است؛ پس از وقایع بوسنی و هرزگوین نظریه «اثر سی‌ان‌ان» مطرح شد که رسانه‌ها می‌توانند بر تصمیم‌گیری دیپلمات‌ها و سیاستون تأثیر بگذارند و آنها را وادار به کنش و واکنش کنند و نیز رسانه‌ها می‌توانند به تهییج افکار عمومی و (به طور غیرمستقیم) سیاستون پردازند. در نظریه‌های متأخرتر، این نگاه تا حدودی تعدیل و اشاره شد که این تأثیر، همه قابلیت رسانه‌ها نیست، بلکه ممکن است رسانه‌ها خود ابزاری باشند که در اختیار دیپلمات‌ها قرار گیرند. دیپلمات‌ها می‌توانند از طریق رسانه‌ها وارد شوند و به طور غیرمستقیم کاری که می‌خواهند انجام دهند به تهییج افکار عمومی پردازند. به نظر من، پدیده ویکی‌لیکس، از پدیده‌هایی است که با این دو دیدگاه کاملاً تطبیق دارد.

ویکی‌لیکس در حرکت خود، به یک عرصه مغفول در کشورهای در حال توسعه و یک پدیده عادی و جاری در کشورهای غربی وارد شده است. فعالیتش هم به قدری وسیع بوده که در کشورهای غربی هم با آن خیلی راحت

برخورد نکردند؛ پدیده‌ی افشاگری در حوزه سیاسی یکی از پدیده‌هایی است که به شدت طرفدار دارد و پرطرفدارترین و پرجاذبه‌ترین نگاه یا توقعی است که عمدتاً از رسانه‌ها طلب می‌شود.

تعبیری از جانب غربی‌ها وجود دارد که نشان می‌دهد ویکی‌لیکس فضای امن و راحتی را برای مراودات سطح‌بندی‌شده و طبقه‌بندی‌شده دیپلمات‌ها قائل نیست و هرآنچه در مراودات دیپلماتیک بین سفارتخانه‌ها، وزارت‌های امور خارجه، حوزه‌های امنیتی و حوزه‌های شورای امنیت ملی کشورها اتفاق می‌افتد، هرآن ممکن است در اختیار بازیگران دیگری غیر از بازیگران دیپلماتیک قرار گیرد.

نکته دوم که باید به آن توجه کرد این است که ویکی‌لیکس ادعا می‌کند دیپلمات‌ها و حوزه‌های دیپلماتیک از این پس صحنه‌گردان و تنها بازیگر حوزه‌های دیپلماتیک نیستند. در آینده باید در عرصه دیپلماتیک، شاهد تحولاتی باشیم که نشان می‌دهد رسانه‌ها می‌توانند در نقش بازیگرانی جدید در حوزه دیپلماسی مداخله کنند. رسانه‌ها می‌خواهند نخست به روشننگری افکار عمومی بپردازند و پس از آن خود را بازیگر صحنه دیپلماسی معرفی کنند. به عبارت دیگر، ادعا این است که تنها دیپلمات‌ها و وزرای خارجه نیستند که پنهانی، مراوداتی را برای مردم تعریف کرده، سیستم‌هایی را ایجاد می‌کنند؛ برای آینده آنها تصمیم‌گیری و اجرایی می‌کنند، بلکه امروز پدیده‌ای مانند رسانه می‌تواند افکار عمومی را درباره مسائل پنهان سیاسی هشیار کند، به افشاگری بپردازد و نهایتاً نقشی کاملاً متفاوت را از خود به نمایش بگذارد.

نکته دیگر آن که در چنین جریان‌هایی، توجه افکار عمومی به فهم آن چیزی که پس‌پرده تصمیمات دیپلمات‌ها انجام می‌شده، معطوف می‌شود. تا پیش از این پدیده، صحنه دیپلماتیک، صحنه کاملاً تخصصی و در انحصار

افرادی خاص بود که بسیاری از آنها ممکن بود بدون در نظر گرفتن منافع مردم و منافع ملی یا به بهانه منافع ملی، تصمیم‌هایی بگیرند. این تصمیم‌ها پس از مدتی در اسنادی منتشر می‌شد و بخشی از آن هم منتشر نمی‌شد. انتشار اسناد در حوزه‌های مربوط به روابط دیپلماتیک که پیش‌تر ۴۰ سال بود به ۲۵ سال و بعد به ۱۵ سال کاهش یافت. این زمان، امروزه به حدود ۵ سال رسیده است. امروز حتی ممکن است بلافاصله پس از ۵ دقیقه از گذشت زمان تصمیم‌گیری‌ها، اسنادی در اختیار حوزه‌های افشاگرایی رسانه‌ای قرار گیرد و مردم از آنها مطلع شوند.

همچنین ویکی‌لیکس به یکی از موضوع‌های مهم دنیای رسانه‌ای در دیدگاه لاسول اشاره می‌کند که «نظارت بر محیط اجتماعی و سیاسی» یکی از وظایف مهم رسانه‌هاست. این سازوکار با اقبال افکار عمومی مواجه می‌شود چون به شدت به مردم کمک می‌کند تا در عرصه‌های گوناگون بتوانند دیدگاه و نظر خود را با وسعت دید بیشتری مطرح کنند؛ مردمی که می‌خواهند رأی دهند یا از احزاب حمایت کنند. قطعاً در آینده دیدگاه‌های ویکی‌لیکس و افشاگری‌های آن در چنین مواردی تأثیرگذار خواهد بود. به نظر من یکی از مباحث بسیار مهمی که در خصوص ویکی‌لیکس شکل گرفته، تأثیرگذاری بر صحنه‌های انتخاباتی است. افشای اسناد ۲۵۰ هزار صفحه‌ای در آستانه انتخابات مجلس سنای آمریکا تأثیر زیادی بر تغییر آرا و تغییر افکار عمومی آمریکا داشت. همچنین استفاده از تاکتیک زمان‌بندی افشا از مواردی است که ویکی‌لیکس، پی‌گرفته است. در تاکتیک‌های رسانه‌ای به کاری که آقای آسانز انجام می‌دهد، «نشت هدایت‌شده اخبار» گفته می‌شود. در این تاکتیک، اولین کاری که صورت می‌گیرد افشاگری است. دومین کار به نوعی استفاده قطره‌چکانی اخبار است. در طرح ویکی‌لیکس، این اطلاعات قطره‌قطره چکیده می‌شود. تاکتیک سوم که

به نشت هدایت‌شده اخبار کمک می‌کند، تاکتیک زمان‌بندی افشا است که در زمان‌های مشخصی این اخبار و اطلاعات نشت پیدا می‌شود. نکته بسیار مهم دیگر که نیازمند زمان است و باید مدتی بگذرد و بعد درباره آن تصمیم‌گیری شود، دریافت بازخورد برای انتشار افشاگری بعدی است؛ یعنی در تاکتیک نشت هدایت‌شده خبر، باید حتماً بازخوردی که از جامعه مخاطب گرفته می‌شود، لحاظ شود تا بتوان در نشت بعدی، قطره بعدی از خبر را انتشار داد. «افشاگری»، «زمان‌بندی»، «رفتن به حوزه محرمانگی» «انتشار قطره‌ای خبر» و «گرفتن بازخورد»، تاکتیک‌های نشت هدایت‌شده خبر است که دقیقاً منطبق بر فعالیت ویکی‌لیکس است.

همه اسنادی که آسانژ و همکارانش منتشر کردند کمتر از جانب مقاماتی که در این اسناد متهم‌اند، تکذیب شده‌اند. بیشتر افشاگری‌هایی که درباره افغانستان و عراق در سایت ویکی‌لیکس، صورت گرفته به هیچ وجه تکذیب نشده است و نشان می‌دهد که این اخبار، مستند است. این اسناد حاوی نشانه‌هایی هستند از قبیل؛ شماره‌نامه، کد، نوع طبقه‌بندی، محرمانه یا فوق‌محرمانه بودن که دقیقاً نشان می‌دهد این اسناد، کاملاً موثق است. حتی مواردی که در اخبار و اطلاعات حذف شده‌اند؛ به خواست آقای آسانژ بوده است؛ یعنی او به اطلاعات دسترسی داشته اما بنا به دلایلی موقتاً نمی‌خواست آنها را افشا کند. اتهامات مطرح شده علیه آسانژ که بیشتر جنبه ژورنالیستی دارد، عمدتاً به منظور آن است که افکار عمومی را به موضوع ویکی‌لیکس حساس کند.

پدیده ویکی‌لیکس را می‌توان از منظری بدبینانه به غرب بررسی کرد. برخی می‌گویند: این جریان، آمریکایی است چون آمریکایی‌ها می‌خواهند به نوعی دم خروس را پنهان کنند. آنها در صددند نخست خودزنی کنند و سپس آرام آرام این جریان را به ورطه کشورهای کمتر توسعه یافته بکشانند. آنها کار

را از خود شروع کرده‌اند؛ اسنادی را از خودشان انتشار داده‌اند که بتوانند بعدها از افشاگری‌های آینده در مورد دیگر کشورها دفاع کنند. با این نگاه می‌توان مجموعه‌ای از غربی‌ها را پشت‌پرده این جریان دید که در همین زمینه، موضوع دستگیری و بازی‌های رسانه‌ای هم شکل گرفته که می‌توان آنها را به نوعی فعالیت برای گرم کردن فضا تلقی کرد.



نگاه دومی که محتمل است، نگاه خوش‌بینانه به ویکی‌لیکس به مثابه جریان‌ی رسانه‌ای است. از زمانی که وب ۱ به سمت وب ۲ رفته و مدیران و دروازه‌بانان خبری به تدریج کنترل انتشار اخبار را از دست داده و تولید محتوا را هم مردم انجام می‌دهند؛ جریان‌های جدیدی شکل گرفته است. در یک نگاه

خوش‌بینانه، ویکی‌لیکس با استفاده از فضای باز رسانه‌ای کشوری مثل سوئد که قانون مطبوعات ندارد و همیشه به دنبال افشاگری است، متولد می‌شود، رشد می‌کند، حمایت می‌شود و نهایتاً درصدد است صحنه رسانه‌ای را به نفع خود از دیپلمات‌ها بگیرد، وزنه و کفه خود را سنگین و جایگاهی را برای خود تعریف نماید.

نگاه سومی نیز وجود دارد که شاید برخاسته از همان نگرش اول باشد که بر اساس آن، این بازی نهایتاً بازی برای کشورهای در حال توسعه است. بیشترین افشاگری‌های ویکی‌لیکس، درباره منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا رخ داده است. بد نیست در این باره تأمل کنیم که ما سالهای مدیدی است که پدیده افشاگری را در کشورهای غربی و در رسانه‌های آنها مشاهده می‌کنیم و هر از چند گاه یکبار، رسانه‌های مختلف در حوزه‌ای وارد افشاگری می‌شوند و جنجالی به پا می‌کنند. این پدیده برای کشورهای در حال توسعه تا حد زیادی تازگی دارد و ممکن است برخی از این کشورها در برابر آن هزینه‌هایی را متحمل شوند.

### پیشنهادها

گزینه‌های مختلفی را در مقابل این پدیده می‌توان در پیش گرفت.

۱. برخورد نخست آن است که می‌توانیم تکذیب کنیم. بگوییم ویکی‌لیکس، یک پدیده بر مبنای توطئه غربی‌ها است و افشاگری‌های آن حقیقت ندارد. طبیعی است که برخی از اسناد افشا شده به وسیله ویکی‌لیکس، ممکن است به نفع ما باشد و کارکرد مثبت داشته باشد. برای مثال، سند مربوط به درخواست برخی کشورهای عربی از آمریکا برای حمله نظامی به ایران. با تکذیب این سند، امتیازهای احتمالی از ما گرفته شد و ما دیگر به سختی می‌توانیم به عنوان یک

برگ برنده در برخورد با کشورهای عربی از آن استفاده کنیم.

۲. در برخوردی دیگر می‌توانیم اسناد ویکی‌لیکس را دسته‌بندی کنیم؛ آن دسته از اسناد را که با منافع ما سازگارند، درشت‌نمایی کنیم. در مقابل، اسنادی که مربوط به ایران هستند و منافع ما و هم‌پیمانانمان را تهدید می‌کنند، کوچک‌نمایی کنیم.

۳. راهکار سوم این است که با تمرکز بر افشاگری‌ها و اخبار جدید ویکی‌لیکس، افشاگری‌های قبلی را به فراموشی بسپاریم.

۴. راهکار چهارم که نگاه مثبتی به آن دارم، این است که همانند بسیاری از کشورهای دیگر در مقابل ویکی‌لیکس سکوت کنیم، سپس پیامدهای افشاگری‌های ویکی‌لیکس را رصد نموده و در قبال آن موضع بگیریم. تاکتیک سکوت را در پیش بگیریم و ببینیم چه اتفاقاتی پس پرده ویکی‌لیکس رخ می‌دهد سپس همه را یکجا تحلیل کنیم.

۵. راهکار دیگر این است که از طریق پیگیری دقیق اخبار و توجه به منافی که ممکن است پس پرده هر یک از آنها باشد و با کمک مراکز مختلف پژوهشی، این اتفاقات را تک‌تک تحلیل کنیم و ببینیم چه منافی پس پرده هریک از این افشاگری‌ها وجود دارد؛ منافع چه کسانی را تأمین می‌کند، به منافع چه کسانی ضربه می‌زند یا چه کسی را در آن آستانه و زمان‌بندی خاص افشا هدف قرار می‌دهد، آنگاه به تحلیلی یکپارچه و منسجم برسیم.

۶. راهکار دیگر، راهکار رسانه‌ای است. در این رویکرد، باید مردم را از اتفاقاتی که در ظاهر جریان ویکی‌لیکس و در پس پرده آن رخ می‌دهد، آگاه کنیم؛ به مردم نوعی سواد رسانه‌ای بدهیم و تهدیدهای احتمالی را به فرصت تبدیل کنیم. در رسانه‌ی ملی و در دیگر رسانه‌ها، سواد رسانه‌ای را گسترش دهیم و با تبیین این که منافع چه کسانی پشت هر یک از این افشاگری‌ها قرار



داد سعی کنیم حوزه تحلیل رسانه‌ها را به جهت صحیحی سوق دهیم.

### آینده‌نگاری جریان ویکی‌لیکس

آینده احتمالی جریان ویکی‌لیکس چه خواهد بود؟ احتمال دارد شبکه ویکی‌لیکس به زبان فارسی راه‌اندازی شود. چون این پدیده، مورد توجه مخاطبان قرار گرفته است از این پس باید آمادگی داشته باشیم که در حوزه کشورمان به زبان فارسی افشاگری‌های مختلفی، یا از ویکی‌لیکس یا از مجراهای مشابه روی دهد. در این زمینه ده‌ها شبکه مشابه ویکی‌لیکس راه‌اندازی شده‌اند و از ویکی‌لیکس حمایت میکنند. مانند شبکه [openleaks.org](http://openleaks.org) که شریک ویکی‌لیکس است. ما باید آمادگی داشته باشیم که با پدیده افشاگرانه‌ای از نوع ویکی‌لیکس به‌خوبی برخورد کنیم. می‌توانیم به مردم آموزش‌هایی بدهیم که حداقل جلوی این نوع جریان انفجاری را که اشاره شد بگیریم. در خصوص فضای داخلی کشورمان و با توجه به وجود جریان‌های مختلف سیاسی در کشور، که در استفاده یا سوءاستفاده از این نوع اطلاعات حتی منافع ملی را هم به قربانگاه می‌برند، باید هشیاری و مراقبت بیشتری به خرج داد. توجه کنیم که این نوع افشاگری‌ها می‌تواند روابط ما و دیگر کشورهای منطقه را دچار بحران کند یا مثلاً حوزه نفوذ ما در کشورهای منطقه را کاهش دهد. ممکن است در آینده با مجموعه‌ای از این افشاگری‌ها دچار چالش شویم. بنابراین، ضروری است با ایجاد آمادگی، از بروز هرگونه مسئله یا چالش جلوگیری کنیم.



## فصل سوم

مجموعه تلویزیونی «الحسن و الحسین»





## ۱. بررسی ابعاد رسانه‌ای مجموعه تلویزیونی «الحسن و الحسين (عليهما السلام)»<sup>۱</sup>



دکتر عبدالله بیچرانلو

جریان رسانه‌ای که در آستانه ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ با آن مواجه شدیم، سریال تلویزیونی «الحسن و الحسين» بود که از ابتدای تولید تا پخش با عناوین گوناگونی از جمله «الاسباط» (نوادگان) یا «معاویه و الحسن و الحسين» و «فتنه بزرگ» و «مشعل‌های نور» هم شناخته می‌شد. گرچه حدود سه سال از آغاز این پروژه می‌گذرد، اما پیامدها و آثار عملی و عینی آن با پخش آن در آستانه ماه مبارک رمضان، بروز کرده و مقرر شده در ۱۰ شبکه عربی

---

۱. این نشست در تاریخ ۱۳۹۰/۵/۹ برگزار شده است.

روی آنتن برود. از زمان شروع ساخت این سریال، واکنش‌هایی جدی در مورد ساخت آن وجود داشته است.

اطلاعات موجود درباره این سریال عمدتاً، به صورت قطره‌چکانی و بسیار برنامه‌ریزی شده، منتشر شده است. بدین معنا که اکثر مصاحبه‌هایی که از تهیه‌کننده یا کارگردان و دیگر عوامل آن می‌خوانیم، اطلاعات بسته‌بندی شده و محدودی است. اخبار تکراری و گاه متفاوت سایت‌های عربی مؤید این موضوع است که انتشار این اخبار، تنها واکنش‌های صورت گرفته در قبال این سریال را پوشش می‌دهد، که این موضوع، تحت کنترل مدیریت سازندگان و هدایت‌کنندگان این جریان رسانه‌ای نبوده است. در ادامه بحث، جریان رسانه‌ای متمرکز بر این سریال، عوامل آن و واکنش‌های علمای اهل تسنن و شیعه در قبال این سریال معرفی می‌شود.

این سریال را از جوه و زوایای متعدد می‌توان بررسی کرد، از جمله:

۱. ابعاد رسانه‌ای سریال (جریان‌سازی رسانه‌ای)؛
۲. ابعاد فقهی (مسائل مربوط به نمایش چهره امام حسن و امام حسین علیهماالسلام) و خشم عموم شیعیان و معتقدین اهل سنت؛
۳. ابعاد تاریخی (شکل‌گیری مباحث بسیار جدی در سطح نخبگان به دلیل ارائه روایت و قرائت بسیار متفاوت از برهه‌ای مهم از تاریخ اسلام)؛
۴. ابعاد هنری و زیباشناختی (بررسی میزان موفقیت کارگردان و دیگر عوامل در ساخت یک سریال تاریخی)

داستان سریال، به بعد از کشته شدن خلیفه سوم، یعنی پایان خلافت او می‌پردازد. این مقطع از تاریخ در اسلام، بسیار مهم و تعیین‌کننده است؛ چرا که در این دوره از یک سو، حکومت حضرت علی (علیه‌السلام) شکل می‌گیرد و شیعه قدرتمند می‌شود؛ و از دیگر سو، قدرت معاویه در شام گسترش می‌یابد.

از دیدگاه اهل تسنن، معاویه نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در تاریخ اسلام داشته است.

در جهان عرب، تاکنون تصویر معاویه در هیچ فیلمی به نمایش در نیامده است، و در این سریال، اولین بار این اتفاق می‌افتد. قابل ذکر است که بازیگر این نقش، در مقایسه با دو بازیگر نقش امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) بازیگر توانمندتری است.

### چکیده داستان سریال

این سریال، برهه بسیار حساسی از تاریخ شیعه را هدف گرفته و آن را به دقت طراحی کرده است. مقطعی که در آن، بنی‌امیه با طمع‌ورزی و قدرت‌طلبی، مرتکب جنایت‌های بزرگی در حق خاندان پیامبر(ص) شد. از آنجا که عاشورای سال ۶۱ هجری، سهمی جدی در جهان‌بینی شیعه، ظلم‌ناپذیری و ظلم‌ستیزی و به طور کلی هویت شیعه دارد، روایت بسیار متعارض این سریال در خصوص برهه منجر به عاشورای سال ۶۱ هجری، نوعی دسیسه در جهت ضربه‌زدن به تفکر اصیل شیعی تلقی می‌شود. در مستند «روزی، روزگاری ایران» هم که در سال ۱۳۸۵ ساخته شد، این موضوع به خوبی تبیین شده بود که اساس ایدئولوژی امروز ایرانیان را عاشورای سال ۶۱ هجری تشکیل می‌دهد. در این مستند که ساخت شبکه ۴ انگلیس بود و از این شبکه و شبکه پی بی اس آمریکا پخش شد، تأکید شده بود که تفکر عاشورایی، متن پنهان سیاست جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. بدیهی است، هرچه واکنش‌های صورت گرفته در قبال این سریال بیشتر باشد، کنجکاوی برای تماشای آن بیشتر می‌شود که در نتیجه، روایت مورد نظر سازندگان این سریال از مقطع مهمی از تاریخ اسلام، بیشتر دیده می‌شود.

براساس دیدگاه سازندگان این سریال، این مجموعه به زندگانی امامان حسن و حسین (علیهما السلام) و فتنه بزرگی که پس از رحلت حضرت رسول (ص) رخ داد و نقش این دو امام در دفاع از خلیفه سوم و همراهی با علی بن ابیطالب (ع) می‌پردازد؛ به علاوه کناره‌گیری امام حسن (ع) از خلافت مسلمین (برای برقراری صلح بین مسلمانان و وحدت امت اسلامی) و حوادث دیگری که سرانجام به عاشورا منجر می‌شود را به نمایش می‌گذارد.

شبکه روتانا در گزارشی درباره این سریال اعلام کرده است: «این سریال نقش یهودیان در توطئه و اختلاف افکنی بین مسلمانان پس از کشته شدن خلیفه سوم تا سال ۶۱ هجری را به تصویر می‌کشد». «محمد الحسیان» تهیه‌کننده و ناظر شرکت فیلم‌سازی کویتی *المها* در تولید این سریال، در گفتگو با روتانا گفت: «این سریال بر اساس حقایق تاریخی ساخته شده است و تلاش دارد روابط خوب میان صحابی حضرت رسول الله (ص) از یک سو و میان صحابه و اهل بیت (ع) را از سوی دیگر نشان دهد». وی افزود: «همان‌طور که می‌دانیم پس از قتل عثمان، فتنه‌ای رخ داد، که در ضمن آن اصحاب پیامبر با وجود اختلافات زیاد، بزرگی و اخلاق را رعایت کردند؛ اما در این بین «عبدالله بن سبأ» یهودی به اختلاف افکنی بین آنان پرداخت.»

«محمد العنزی» تولیدکننده این سریال (مدیرعامل شرکت فیلم‌سازی کویتی *المها*) در مصاحبه‌ای گفته است: «این مجموعه تاریخی - هنری، براساس حسن نیت میان صحابه و توطئه‌سازی یهود در ورای اختلافات آنان تولید شده و حوادث و فتنه‌هایی را به تصویر می‌کشد که مسلمانان از هنگام کشته شدن خلیفه سوم تا عاشورای سال ۶۱ با آن دست به گریبان بودند.»

«محمد العنزی» هدف این سریال را «نزدیک کردن شیعه و سنی به یکدیگر» دانسته و گفته است: «به همین منظور این سریال، اصل حسن نیت



میان صحابه و احترام متقابل میان اهل بیت و یاران پیامبر (رضی الله عنهم) را مبنای کار خود قرار داده است و فضایل آنان را بازگو خواهد کرد و نیز توطئه یهود را که در شخصیت «عبدالله بن سبأ» مجسم شده و نقش وی در فتنه‌انگیزی میان مسلمانان را منعکس خواهد کرد... این اثر هنری با روندی متعادل دنبال خواهد شد و براساس چنین روحیه‌ای به آن خواهیم پرداخت تا بتوانیم مسائل را روشن کرده و همبستگی میان صحابه و اهل بیت در دوره خلافت خلیفه سوم را تبیین کنیم.»

با تأملی بر مصاحبه‌های عوامل سازنده این سریال و واکنش‌های آیت الله محمدباقر مهری، نماینده آیت الله سیستانی در کویت و کشورهای خلیج فارس، به نظر می‌رسد سریال، این اهداف را دنبال می‌کند:

۱. تبرئه یزید بن معاویه در شهادت امام حسین (علیه السلام) و صرفاً مجرم دانستن امثال عبیدالله بن زیاد، عمر بن سعد و شمیر و اهالی کوفه در این حادثه با استناد بر گفته خود یزید که دستوری برای شهادت امام حسین (علیه السلام) نداده است و از ماجرای کربلا بی اطلاع بوده است.
۲. ارائه شکلی نادرست از صلح امام حسن مجتبی (ع)، و تبرئه معاویه از نقض صلح نامه و نشان دادن تدبیر او در برابر امام علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) در وقایع پیش آمده فیما بین.
۳. هم سطح نشان دادن امام حسن و امام حسین (ع) با فاسقی مانند یزید (علیه اللعنه).

۴. سفید و مطهر نشان دادن تصویر معاویه و یزید.

۵. تحریف و شبهه‌اندازی در حقایق و بدیهیات شیعه و تحریف مذهب تشیع اثنی عشری و نسبت دادن این اندیشه به ریشه‌های یهودی (بدین معنا که شیعه، نوعی انحراف از اسلام اصیل جلوه داده می‌شود که با طراحی یهودیان و

دسیسه آنها در میان مسلمانان ایجاد شده است و امیرمؤمنان و خاندان پیامبر به دنبال شکل‌گیری چنین تفکر خاصی نبوده‌اند.

۶. تنزل جایگاه حسنین (علیهماالسلام) در چشم مخاطبان از طریق به تصویر کشیدن چهره آن دو حضرت و نشان دادن آن دو امام معصوم (علیهماالسلام) بدون هیبت و قداست، بسان دو انسان عادی.

هوشمندی به کار رفته در ساخت سریال الحسن و الحسین، این است که هرچه حساسیت به این موضوع زیاد باشد، مخاطبان بیشتری از شیعیان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. همچنان که می‌بینیم عمدتاً این علمای شیعی هستند که در برابر محتوای این سریال موضع گرفته‌اند، حال آنکه اهل تسنن با روایت تاریخی آن چندان مسئله‌ای ندارند؛ چرا که از نظر آنها معاویه فردی بسیار محترم و تعیین‌کننده در تاریخ اسلام بوده است. برای آنها خاندان پیامبر به خصوص امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام) نیز محترم هستند؛ به طوری که در مساجد اهل سنت، در کنار اسامی خلفایشان، اسامی امام علی، امام حسن، و امام حسین (علیهم‌السلام) را به منزله اسامی مقدس، می‌بینیم. آنچه در این سریال مهم است، قرائتی است که سازندگان آن از برهه‌ای از تاریخ اسلام ارائه می‌کنند و آن تلقی‌ای است که از معاویه و برخی صحابه پیامبر(ص) صورت می‌گیرد و این که سعی دارند با قلب واقعیت، تاریخ را تحریف کنند و بگویند روایت درستی از تاریخ اسلام به شیعه نرسیده است. از این رو، داستان سریال با کشته شدن خلیفه سوم شروع می‌شود و با شهادت امام حسین (علیه‌السلام) که اوج روایت است به پایان می‌رسد. به یقین این بخش از سریال، برای سازندگان آن، بخش مهم و کلیدی به شمار می‌رود. در واقع، رویکرد این سریال تأکید بر اهمیت موضوع خلافت است.

## عوامل سریال

نویسنده: محمد الیساری با مشارکت محمد الحسیان

کارگردان: عبدالباری ابوالخیر

تهیه‌کننده: محمد العنزى (مدیر شرکت رسانه‌ای المهای کویت)

شرکت تجاری نور، که در زمینه ساخت و ساز و بورس فعالیت می‌کند،

بودجه ساخت این سریال را تأمین کرده است.

## بازیگران

بازیگرانی از کشورهای سوریه، لبنان و اردن در این سریال بازی می‌کنند.

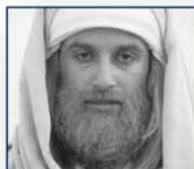
خالد الغویری، در نقش امام حسن(ع) از اردن، محمد المجالی، در نقش

امام حسین(ع) از اردن، تاج حیدر، در نقش حضرت زینب (سلام الله علیها)،

رشید عساف، در نقش معاویه از سوریه.



خالد الغویری در نقش امام حسن (علیه السلام)



محمد المجالی در نقش امام حسین (علیه السلام)



### تاج حیدر بازیگر نقش حضرت زینب (سلام الله علیها)

محمد العززی، تهیه‌کننده سریال که به نوعی سخنگوی آن هم محسوب می‌شود، بارها اعلام کرده است که بیش از ۳۰ فتوا در تأیید ساخت این سریال دریافت کرده است که ۱۳ مورد آنها از مراجع دینی عربستان بوده است. او همچنین در مصاحبه با شبکه *روتانا الخلیجیه* گفت: متن سریال (فیلمنامه) را شش بار تعدیل کرده‌اند تا حساسیت‌ها درباره آن کم شود. همچنین مدعی شد از دفتر رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله سیستانی و مرحوم علامه فضل‌الله نیز فتاویی در تأیید ساخت این سریال دریافت کرده است که این ادعا تأیید نشده است.

این سریال در کشورهای مغرب، لبنان، و اردن با فرمت سینمایی فیلمبرداری شده است. شبکه *روتانا الخلیجیه*، متعلق به امیر ولید بن طلال که شریک رسانه‌ای و تجاری «روپرت مورداک» (غول رسانه‌ای و صهیونیست مشهور) است، پیشتاز پخش این سریال شده و با پخش گزارش‌ها و تیزرهای متعدد درباره سریال، برای جلب مخاطب تلاش می‌کند. یک گروه ایرانی هم گریم چهره‌ها را بر عهده داشته است. در حالی که اغلب از بودجه سه میلیون دلاری این سریال، سخن به میان آمده، در یکی از گزارش‌های شبکه *روتانا الخلیجیه*، بودجه ساخت این سریال، هفت میلیون دلار اعلام شده است. به گفته تهیه‌کننده سریال، تصویربرداری آن، بیش از دو سال طول کشیده است. العززی گفته است: دوبله سریال هم به دو زبان انگلیسی و ترکی صورت

می‌گیرد تا در کشورهای غیرعربی هم عرضه شود. بنابر نظر وی، قرار بوده که سریال در سوریه ساخته شود اما سوریه بدون ارائه توضیح روشنی در این باره، از تصویربرداری آن در این کشور، عذرخواهی کرده است. در حالی که سوریه در ساخت سریال، بین کشورهای عربی پیشتاز است، می‌توان دلایل این ممانعت را حدس زد. همچنین دولت مصر هم با طرح بهانه‌ای، از همکاری در ساخت این سریال خودداری کرد.

تهیه‌کننده این سریال با شبکه‌هایی از مالزی، اندونزی، تلویزیون قطر و بسیاری از شبکه‌های دیگر از جمله *الحیة، التحریر، النهار مصر، و ال بی سی لبنان* برای خرید حقوق پخش این سریال مذاکره کرده و به توافق رسیده و قرار است این سریال در کشورهای حوزه مغرب غربی (تونس و مغرب) هم پخش شود.

نکته در خور توجه این‌که شبکه‌های تلویزیونی کویتی، برای خرید حقوق پخش این سریال پیش‌قدم نشدند و تهیه‌کننده امیدوار است در آینده بتواند سریالش را به هموطنانش بفروشد.

آیت‌الله محمدباقر مهری، تیمی را در کویت مأمور پیگیری حقوقی در خصوص اهانت این سریال به شیعیان کرده و از شرکت سازنده این سریال شکایت کرده است.

برخی از هنرمندان و بازیگران کویتی هم به دلایل مختلف، از جمله ادعای اشتغال به بازی در سریال‌های دیگر، از حضور در این سریال سرباز زدند.

**مصاحبه شبکه روتانا/الخليجیه با عوامل ساخت سریال: الحسن و الحسين (عليهماالسلام)**  
شبکه روتانا، به برگزاری مصاحبه‌ای با نویسنده، تهیه‌کننده و بازیگر نقش معاویه مبادرت کرد که مبین برخی از وجوه این رخداد است:

- چه عاملی باعث شد که بازی در نقش معاویه را بپذیرید؟

- رشید عساف، بازیگر سوری نقش معاویه: «وقتی تهیه‌کننده این پیشنهاد را مطرح کرد، من می‌دانستم که این موضوعی مجادله‌آمیز است. در ابتدا، از تهیه‌کننده عذرخواهی کردم و این نقش را نپذیرفتم، ولی بعد از گفتگو و بررسی اسنادی که مبنی بر موافقت مراجع دینی بود، متقاعد شدم. به خصوص که یوسف قرضاوی، مجوز ساخت آن را داده است. از نظر من، این سریال، موجبات گفتگو بین اهل سنت و اهل تشیع را فراهم می‌آورد و این امر به نزدیک شدن دیدگاه‌های این دو مذهب کمک می‌کند و موجب وحدت اسلامی می‌شود.»

- درباره نحوه ساخت این سریال توضیح دهید؟

- محمد العنزی، تهیه‌کننده: «برای اینکه کار به خوبی انجام شود، سه کمیته تشکیل دادیم؛ نخست، کمیته‌ای شرعی، که به فتاوی و احکام مربوط به این موضوع آشنا بودند و در این زمینه تخصص لازم را داشتند؛ دوم، کمیته‌ای تاریخی، که در انتخاب روایت‌های مناسب از تاریخ که مشکل‌ساز نباشد به ما کمک کند؛ و سوم، کمیته‌ای هنری و دراماتیک که در پردازش هنری داستان به ما یاری رساند. ما مجبور شدیم، سناریوی این سریال را شش بار تعدیل کنیم تا مشکل‌ساز نباشد. همچنین به دیدگاه‌های بازیگران نیز احترام گذاشتیم. بعد از آن که ۵۰ درصد از کار را پیش بردیم به سراغ ساخت دکور و گریم رفتیم. در گریم چهره‌ها از همکاری گروهی ایرانی بهره جستیم. در تحقیقات خود نیز با کشورهایی مانند سوریه، کویت، مصر و لبنان وارد مذاکره شدیم، اما هیچ یک از آنها از این پروژه استقبال نکردند و هر یک به بهانه‌ای از همکاری سر باز زدند. البته قرار است برخی از شبکه‌های مصری این سریال را پخش کنند.»

در انتخاب بازیگران نیز چندین نفر برای نقش‌های مختلف در نظر گرفته

شدند، «رشید عساف» که بازیگر بسیار معروفی است، بازی در نقش معاویه را پذیرفت؛ او نخستین بازی خود را در سریال پزشکی و نخاله ارائه کرده و به لهجه‌های مختلف عربی مسلط است. اما نقش حسنین را افراد معروفی بازی نکردند.

- چه چیزی باعث شد که بازی در این نقش را بپذیرید و بین شخصیت‌های مثبت و منفی کدام یک را می‌پسندید؟

- رشید عساف: «به نظر من معاویه مهم‌ترین مؤسس حکومت اسلامی و کاتب وحی بوده که همواره در سفرهای تجاری با پدرش همراه بوده است؛ او در برقراری ارتباطات میان فرهنگی با روم، نقش مهمی داشته است. در زمان خلافت معاویه، اعراب مهم‌ترین فتوحات را داشته‌اند و دلیل آنکه در مورد این شخصیت، مجادله وجود دارد، این است که او شخص بسیار مهمی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. از اینکه در این سریال، در نقش مثبت ظاهر می‌شوم، بسیار خوشحالم.»

- آیا شما از فتاوی علمای اهل تسنن و تشیع در ساخت این سریال استفاده کردید؟

- محمد العنزى: «بله، تلاش کردیم که این سریال، کاملاً با معیارهای علمی و شرعی مطابقت داشته باشد؛ به این منظور فتاوی ۳۰ نفر از علمای اهل تسنن را از عربستان سعودی دریافت کردیم؛ همچنین از فتاوی علمای شیعه مانند علامه فضل‌الله، علامه علی امین از لبنان و از نظر دفتر رهبری ایران در خصوص نمایش تصویر حسنین نیز بهره جستیم. البته ما انتظار داریم که این سریال (که نخستین بار چهره نوه‌های پیامبر(ص) را نشان می‌دهد) اعتراض‌های زیادی را به دنبال داشته باشد.»

- این سریال به چه برهه‌ای از تاریخ اسلام می‌پردازد؟

- محمد الیساری، نویسنده: «بعد از قتل عثمان، بین صحابه فتنه‌ای بزرگ

به وجود آمد. اما صحابه پیامبر در کمال بزرگواری با این موضوع مواجه شدند؛ امیرمؤمنان و معاویه نیز از این جمله بودند. بعد از قتل عثمان، سه طایفه تشکیل شد؛ طایفه‌ای که با قصاص عثمان مخالف بودند؛ طایفه‌ای که طرفدار قصاص عثمان بودند و طایفه دیگری که بین این دو اختلاف انداختند. عبدالله بن سبأ یهودی، از این طایفه است.»



## ۲. واکنش‌های علمای اسلام به تصویربرداری از پیامبر و ائمه (ع)

### سیاوش صلواتیان

نخستین بار، در سال ۱۹۲۶، موضوع نمایش چهره مبارک پیامبر(ص) در تلویزیون و سینما مطرح شد. در این سال، مصری‌ها تصمیم گرفتند، در خصوص زندگی پیامبر(ص) فیلمی سینمایی بسازند. این تصمیم تا مرحله نوشتن فیلمنامه و انتخاب بازیگرها پیش رفت و شخصی به نام «یوسف وهبی» برای بازی در نقش پیامبر(ص) انتخاب شد. این امر، مخالفت‌های شدیدی به‌خصوص از سوی ال‌زهر را در پی داشت.

نخستین موضع‌گیری رسمی دینی در قبال تصویربرداری از چهره پیامبر(ص)، اهل‌بیت، ائمه، همسران پیامبر و صحابه، در سال ۱۹۲۶ با موضع‌گیری علمای ال‌زهر صورت گرفت. براین اساس، ال‌زهر نمایش چهره پیامبر(ص)، ائمه(ع) و اهل‌بیت، همسران پیامبر و صحابه، را حرام اعلام کرد. شدت این موضع‌گیری به حدی بود که اعتراض بسیاری از مسئولان و سیاستمداران کشورهای اسلامی را نیز در قبال ساخت این فیلم در پی داشت. همین مسئله موجب شد که موضوع ساخت این فیلم به کلی متفی شود.

مخالفت جدی‌تر با موضوع نمایش چهره پیامبر(ص)، به فیلم محمد رسول‌الله، ساخته «مصطفی عقاد» مربوط می‌شود. او در سال ۱۹۷۸ اعلام کرد، قصد دارد فیلم محمد رسول‌الله را در هالیوود بسازد. در پی این اعلام، بسیاری از شخصیت‌ها و مراجع دینی، مخالفت خود را با این موضوع بیان کردند. این اعتراض‌ها، در نهایت منجر به اعلام فتوا از جانب علمای الازهر و نیز بسیاری از مراجع شیعی شد. از این رو، مصطفی عقاد در مورد شیوه تصویرپردازی پیامبر و ائمه در این فیلم، با مراجع دینی وارد مذاکره شد.

در نتیجه این مذاکره، چهره مبارک پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) و صحابه نمایش داده نشد و فیلمساز با استفاده از تکنیکی خاص، در صحنه‌هایی که پیامبر(ص) و ائمه حضور داشتند، دوربین را در زاویه دید ایشان قرار داد. البته نمایش چهره حمزه (عموی پیامبر(ص))، پس از اکران فیلم نارضایتی‌هایی را در پی داشت.

این موضوع با رویکردی که به ساخت سریال‌ها و فیلم‌های تاریخی مذهبی در کشورمان در پیش گرفته شد، دوباره مجال بحث یافت. هنگام ساخت سریال امام علی(ع)، به کارگردانی داوود میرباقری، نخستین بار بحث نمایش چهره ائمه در کشور، مطرح شد و در حد نمایش تنها قسمتی از دست یا پای مبارک حضرت علی(ع) اتفاق افتاد. در سریال یوسف پیامبر(ع) می‌بینیم، تصویرپردازی از ایشان اتفاق افتاد؛ این در حالی است که به اعتقاد برخی علمای اسلام از جمله علمای الازهر، نمایش چهره همه پیامبران، حرمت شرعی دارد و حتی حرمت پخش صدای پیامبران و معصومین هم مسئله‌ای است که علمای شیعی و سنی بر آن تأملاتی دارند. در سریال‌های «امام علی(ع)» و «تنهاترین سردار» (امام حسن(ع))، صدای معصومین (ع) پخش نشد اما در سریال ولایت عشق، (امام رضا(ع)) صدای فرخ نعمتی برای نقش امام رضا (ع) انتخاب شده بود.

در سریال «مختارنامه»، نیز موضوع نمایش چهره حضرت ابوالفضل(ع) در فضای رسانه‌ای مطرح و با مخالفت شدید برخی از علما، منتفی شد. یکی از شدیدترین مخالفت‌ها از سوی آیت‌الله وحید خراسانی (قبل از ماه محرم) صورت گرفت؛ ایشان اعلام کردند اگر بخواهند چهره حضرت ابوالفضل را نمایش دهند، ما از مردم می‌خواهیم اعتراض کنند و مخالفت خود را با این موضوع نشان دهند. در نتیجه این مخالفت‌ها، به طور کلی قسمت‌های مربوط به نمایش چهره حضرت ابوالفضل(ع) که در واقع نقطه اوج سریال بود، حذف شد. به گفته داوود میرباقری، «اوج سریال «مختارنامه» پلانی بود که به نمایش شهادت حضرت ابوالفضل(ع) مربوط می‌شد.»

موضوع نمایش چهره پیامبر(ص) و ائمه همچنان ادامه دارد. مجید مجیدی، در پروژه عظیم سینمایی خود که قصد دارد به دوران کودکی زندگی حضرت پیامبر(ص) بپردازد، در چالش با این موضوع قرار دارد که در نمایش چهره پیامبر چه حدودی را باید رعایت کند. به جز این، هالیوود با حمایت مالی قطر، پروژه عظیمی در دست دارد و آن ساخت فیلمی در مورد زندگی پیامبر اسلام (ص)، از تولد تا مرگ است، تهیه‌کننده این فیلم «بری آبرن» است، این که با چه شیوه‌ای می‌خواهند به این موضوع بپردازند، مسئله‌ای درخور تأمل است.

در واکنش به ساخت سریال *الحسن و الحسین (علیهما السلام)* و با فضاسازی صورت گرفته از سوی آیت‌الله محمدباقر مه‌ری، - نماینده آیت‌الله سیستانی در کویت و کشورهای حاشیه خلیج فارس - بسیاری از علمای شیعه، نیز درباره سریال اظهارنظر کردند؛ از جمله حضرات آیات عظام مکارم شیرازی، نوری همدانی، صافی گلپایگانی و سبحانی.

در میان اهل سنت نیز مخالفت‌های جدی با ساخت این سریال صورت گرفته است؛ از جمله علمای الازهر که دو بار به صورت رسمی از زبان دکتر احمد الطیب - شیخ الازهر - با این استدلال که نمایش چهره خاندان پیامبر حرام

است، مخالفت خود را اعلام کرده است.

با این حال، به گفته عوامل سریال افرادی مانند دکتر یوسف القرضاوی، با این موضوع موافق بوده‌اند و منعی برای نمایش آن ندیده‌اند. همچنین قاضی‌القضات اردن، احمد هلیل، از این سریال حمایت کرده است.

نکته قابل توجه این است که مخالفت علمای شیعه، عمدتاً بر جنبه محتوایی که بخشی از تاریخ اسلام را با روایتی متفاوت و تحریف شده نقل می‌کند، متمرکز است، و نه صرفاً بر جنبه صوری آن.

گروهی از اشراف مکه نیز در بیانیه‌ای خطاب به پادشاه عربستان، مخالفت خود را با پخش این سریال اعلام کردند و آن را گناه کبیره دانستند. از این رو، شاید بتوان دلیل پخش نشدن این سریال از شبکه «ام‌بی‌سی» را ملاحظات سعودی‌ها در این زمینه دانست. اما برخی از علمای اهل تسنن، به دلیل این که معتقدند این سریال موجب نشر و گسترش تشیع می‌شود با آن مخالفت کرده‌اند. به نظر می‌رسد، عوامل این سریال در خصوص نمایش چهره امامان معصوم (ع) به نوعی فریب‌کاری روی آورده‌اند؛ در حالی که اغلب علمای شیعه با شرایطی خاص نمایش چهره امامان معصوم (ع) را مجاز دانسته‌اند، آنها از این حکم کلی استفاده کرده و بدون رعایت آن شرایط، اعلام کرده‌اند که افرادی همچون آیت‌الله سیستانی با این موضوع موافق هستند. البته شیخ الکریالی، امام جمعه کربلا این موضع را رد و تأکید کرد که علمای شیعه در این زمینه ملاحظاتی دارند.

به طور کلی واکنش‌های صورت گرفته در قبال سریال *الحسن و الحسين*

(علیهما السلام) را می‌توان در دو دسته بررسی کرد:

۱. واکنش‌هایی که نمایش چهره امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)؛

۲. واکنش‌ها به محتوای سریال.

آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله نوری همدانی (به استناد گفته‌های آیت‌الله مه‌ری) و آیت‌الله سبحانی، محتوای این سریال را مضر و موهن دانستند. واکنش‌ها و مخالفت‌های علمای شیعی در قبال ساخت سریال *الحسن و الحسين (علیهما السلام)* را می‌توان در دو سطح داخلی و بین‌المللی، و همچنین از لحاظ شکل و نوع (یعنی محتوا و تصویرپردازی از ائمه‌ی معصومین) بررسی کرد.

این مخالفت از این‌روست که سازندگان این سریال سعی دارند با تحریف و دگرگونی تاریخ اسلام، روایتی جدید و غیرواقعی ارائه کنند و با نسبت دادن فتنه بزرگ بعد از مرگ خلیفه سوم به تفرقه‌افکنی شخصی یهودی (که به نوعی شخصیت محوری در این سریال است)، مبدأ شکل‌گیری برخی حوادث قرن اول هجری را به گونه دیگری بازگو کنند.

واکنش‌های علمای اهل تسنن در قبال این سریال، عمدتاً به تصویرپردازی از امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) بوده است؛ الازهر با نمایش چهره امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) مخالفت می‌کند؛ حال آنکه مخالفت مراجع شیعی، عمدتاً با محتوای این سریال است.

آیت‌الله محمدباقر مه‌ری، نخستین عالم دینی است که در خصوص این سریال اظهار نظر و (به عبارتی) مخالفت کرد. وی موجب شکل‌گیری جریانی رسانه‌ای و به نوعی فقهی شد و مراجع دیگر را نیز به مخالفت با این سریال فراخواند. مخالفت آیت‌الله مه‌ری با سریال *الحسن و الحسين (علیهما السلام)* از دو منظر، نخست، نمایش چهره امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و دوم، محتوای آن است.

بسیاری از علمای شیعه این است که در خصوص نمایش چهره پیامبر(ص) و ائمه(ع)، معتقدند که هیچ سند فقهی شامل آیات قرآن، احادیث و روایات در خصوص حرمت این نمایش در دست نیست و دلیلی برای رد آن نداریم؛ اما اگر

این نمایش، موجب توهین، تخریب یا تضعیف وجهه پیامبر یا ائمه باشد، حرمت خواهد داشت. جالب آنکه تهیه‌کننده و عوامل ساخت این سریال، به منظور تأیید کار خود به نظر و رأی علامه فضل‌الله و آیت‌الله سیستانی استناد می‌کنند. همچنین استفتائاتی از دفتر رهبر معظم انقلاب را مبنای کار خود اعلام کرده‌اند در حالی که هیچ سندی دال بر اخذ استفتائی در این زمینه، ارائه نشده است.

شیخ الکربلایی - امام جمعه کربلا - در این مورد گفته است: «ما در مورد این نوع نمایش چهره حسنین، تحفظ داریم» به عبارتی، ملاحظاتی قائلند. همان طور که پیش از این اشاره شد، الازهر از سال ۱۹۲۶ با نمایش چهره پیامبر مخالفت کرده و اخیراً هم اعتراض شدید خود را در خصوص این سریال اظهار کرده است. شیخ یوسف القرضاوی از علمای اهل تسنن، از جمله کسانی است که تهیه‌کننده این سریال برای نمایش چهره ائمه به قول وی استناد می‌کند. یوسف القرضاوی، مشاور «بری آزرن» در ساخت فیلم سینمایی زندگی پیامبر است که از سوی قطر برای فیلمنامه‌نویسی این فیلم معرفی شده است.

علمای شیعه در داخل کشور نیز به ساخت این سریال واکنش‌هایی جدی نشان دادند. آیت‌الله مکارم شیرازی از جمله مراجع معظم تقلید بود که با ساخت این سریال به شدت مخالفت کردند. ایشان در این خصوص اعلام داشتند «به طوری که آگاهان می‌گویند این سریال، ضدشیعی است و هدف آن بی‌گناه جلوه دادن معاویه و یزید است که برخلاف تمام مدارک تاریخی و مخالف اجماع علمای شیعه است و بعید نیست که هدف از آن، ایجاد اختلاف بین شیعه و اهل سنت و درگیری میان آنها و بهره‌برداری دشمنان اسلام باشد. بنابراین، تهیه چنین سریالی حرام و مخالف مصالح اسلام و از هر نظر محکوم است.»

بدین ترتیب، آیت‌الله مکارم شیرازی تنها در خصوص محتوای این سریال اظهار نظر کرده‌اند و در مورد نمایش چهره ائمه مخالفت صریحی نداشته‌اند.

آیت‌الله نوری همدانی، از مراجع معظم تقلید، نیز با اشاره به فیلم‌ها و کاریکاتورهای موهن، سریال تلویزیونی *الحسن و الحسين [عليهما السلام]* را در همین مسیر ارزیابی کرده‌اند.

از سوی دیگر، آیت‌الله سبحانی، از مراجع معظم تقلید، با استناد به نظر آیت‌الله سید محمدباقر مهری، این فیلم را مضر و موهن تشخیص داده‌اند و تأکید کردند که باید از نمایش آن جلوگیری شود. ایشان خاطر نشان کردند، «مسلماً تهیه‌کنندگان این فیلم به خاندان رسالت حسن نیت ندارند.»

در واقع، فتاوی و اظهارنظرهای مراجع شیعه عمدتاً در خصوص محتوای این سریال است؛ حال آنکه مخالفت مراجع اهل تسنن، به‌خصوص دانشگاه الازهر، در خصوص نمایش چهره پیامبر(ص)، اهل بیت(ع) و صحابه است.





## پیشینه بازنمایی چهره‌های مقدس در آثار هنری

برگزاری نشست «بررسی ابعاد رسانه‌ای سریال الحسن و الحسین (علیهماالسلام)» مقدمه‌ای برای بررسی موضوع تصویرگری شخصیت‌های مقدس در هنر ایران و غرب شد. اهمیت و آراء متفاوت در باب نمایش چهره امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام) در سریال مذکور، این ضرورت را ایجاد کرد تا در نشست مستقلی به پیشینه موضوع نمایش چهره معصومین و به طور کلی چهره‌های مقدس در هنر پرداخته شود. بدیهی است که تصاویر به نمایش درآمده از شخصیت‌های مقدس در سینمای غرب مسیحی و نیز در سینمای ایران، متأثر از آثار نقاشی و پیکرتراشی با همین موضوع است.

از این‌رو، خانم دکتر سیده راضیه یاسینی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در نشستی که در تاریخ ۱۳۹۰/۵/۲۵ برگزار شد، با بررسی هنر شمایل‌نگاری در عالم مسیحی و اسلامی به تحلیل نقش و جایگاه این شمایل‌ها در دوران معاصر پرداخت که مباحث مطرح شده به اختصار ذکر می‌شود.



### ۳. بازنمایی چهره‌های مقدس در هنر غرب مسیحی و ایران اسلامی



دکتر سیده راضیه یاسینی<sup>۱</sup>

ابعاد رسانه‌ای تولید و پخش سریال تلویزیونی «الحسن و الحسين (عليهما السلام)»، تا حدود زیادی محصول چالش‌هایی بود که در مورد تصویرگری شخصیت‌های بزرگ اسلامی به وقوع پیوسته مطرح است. بازنمایی چهره امامان معصوم در این سریال به اختلاف آرای در این باره منجر شد که موضعی را در عمدتاً در مخالفت با این سریال به دنبال داشت. به دلیل اهمیت حرمت مقام شامخ بزرگان دینی در منظر مؤمنان مسیحی و اسلامی، موضوع

---

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

بازنمایی ایشان در قالب هر شکلی از هنر، اعم از نقاشی یا سینما، ضروری است تا این امر در روندی بنیادین بررسی شود.

در حال حاضر، پرداختن به موضوع‌ها و شخصیت‌های دینی با نگاهی که هنرمندان معاصر غرب به این مقوله دارند به نوعی ساختارشکنی منجر شده که موجب بروز برخی منازعات مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و انعکاس آن در رسانه‌های جمعی شده است. این امر مباحث چالش برانگیز زیادی به دنبال داشته است، از جمله اینکه آیا هنرمندان مجاز هستند به این نحو، به بازنمایی موضوع‌ها و شخصیت‌های مقدس بپردازند یا خیر. در ایران نیز اخیراً مشابه این جریان - البته بدون ساختارشکنی - رخ داده، که به منع استفاده از شمایل‌ها در مراسم و آیین‌های مذهبی منجر شده و جمع‌آوری آنها را از سوی مراجع دولتی در پی داشته است. برای شناخت منشأ آسیب‌های وارده در بازنمایی شخصیت‌های مقدس، لازم است پیشینه‌ای از هنر شمایل‌نگاری در غرب مسیحی و ایران مرور شود. با این تذکر که تمرکز این بحث بر دوران معاصر است، سعی می‌شود در سیر تطور تاریخ هنر به طور اعم و شمایل‌نگاری (به مثابه یکی از جلوه‌های هنر دینی) به طور اخص، تغییرات و تحولاتی که به وضع کنونی بازنمایی چهره‌های قدسی منجر شده است، ریشه‌یابی گردد.

### شمایل‌نگاری و هنر دینی

از بازنمایی چهره‌های قدسی در تاریخ هنر نقاشی، با اصطلاح «شمایل‌نگاری»<sup>۱</sup> یاد می‌شود که یکی از مهم‌ترین جلوه‌های هنر دینی است. به طور کلی تقسیم‌بندی هنرها به دینی و غیردینی مطعوف به کثرتی است که در جامعه بشری رخ داده و وحدت میان انسان، دین و هنر را از میان برده است. در

---

1. iconography

گذشته دور، زمانی بشر با باورهای درونی خود که بعداً به شکل آیین و دین مقبولیت یافت، زندگی می‌کرده و از این رو مظاهر هنری، در اتحاد با زندگی طبیعی او بوده است. پس از آمدن پیامبران الهی برای هدایت بشر و شکل‌گیری ادیان، باورهای درونی انسان به اعتقادات دینی تبدیل شد و او سعی کرد با استفاده از هنر، تجلیات دینی خود را برای دیگران قابل مشاهده کند. اما در سیر ادوار تاریخی، زمانی که این اتحاد از بین می‌رود، انفکاک میان زندگی بشر و اعتقادات دینی او به وجود می‌آید و هنر نیز به هنرهای دینی و غیردینی تفکیک می‌شود. شاخصه‌هایی برای بازشناسی این دو هنر وجود دارد. در هنر دینی، اراده هنرمند، غایب است ولی در هنر غیردینی، اراده هنرمند بر ایجاد ابداع اثر هنری حاکم می‌شود.

هنر شمایل‌نگاری با یک تفاوت بنیادین هم در هنر اسلامی و هم در هنر مسیحی وجود داشته است. در هنر مسیحی، شمایل حضرت مسیح، صورت تجسد یافته مقام الوهی است؛ یعنی خداوند در کالبد انسانی حضرت مسیح تجلی می‌یابد. اما در هنر اسلامی، اصل توحید اقتضاء می‌کند تا مقام ذات احدیت مبرا و منزله از هر نوع تشبیهی باشد، بنابراین تجسد مقام الوهی اساساً محال است.

عامل اصلی در سیر تطور هنر، تغییر نگرش انسان به عالم است. بدین معنا که جایگاه پیشین انسان، به مثابه بخشی از عالم وجود که خود تحت سیطره الهی قرار داشته، به جایگاهی بدل می‌شود که در آن بر عالم حکم می‌رانند. از این رو، نگاهش به همه چیز، از جمله مفاهیم و مظاهر دینی و هنر تغییر کرده است.

عامل دیگری که ذیل این عامل اصلی قرار می‌گیرد و در روند تطور هنر اهمیت زیادی دارد، جریان‌های سیاسی جهانی است. این جریان‌ها، فرهنگ جهان را و به تبع آن هنر جهان را تحت تاثیر خود قرار داده‌اند. «فرانسیس ساندرس» - پژوهشگر انگلیسی - در این زمینه تحقیقی انجام داده که نتایج آن

را در کتابی با عنوان «جنگ سرد فرهنگی» منتشر کرده است. او در این کتاب، به جریان‌های سیاسی مؤثر بر هنرها (که آنها را «ناتوی فرهنگی» می‌نامد) اشاره می‌کند و به تحلیل نتایج آنها می‌پردازد. بر اساس پژوهش وی، در جریان جنگ سرد، بلوک غرب برای مقابله با بلوک شرق و تفوق بر آن به جریانی فرهنگی روی آورد و هنر را به طور خاص در محور توجه قرار داد. به این ترتیب، برخی از سران سیا طرحی را در این باره عملیاتی کردند که در سال ۱۹۵۰ با بودجه ۳۵ میلیون دلاری به اجرا درآمد و از برخی هنرها از جمله هنر نقاشی و سینما حمایت‌های هدفمندی صورت گرفت.

این جریان جهانی، در عرصه نقاشی برای مقابله با هنر سوسیالیستی شرق که به هنر متعهد، معتقد بود، جریان هنری آبستره را راه اندازی کرد که در آن، نقاشی، فارغ از تعهد و مضمون، صرفاً به فرم و ظاهر می‌پردازد. «پل جکسون پولاک»<sup>۱</sup> یکی از سردمداران این جریان هنری بود که از سوی سازمان سیا به لحاظ مالی حمایت می‌شد. دیری نگذشت که این جریان هنری به اوج خود رسید و عرصه سینما به خصوص هالیوود از آن متأثر شد. برای مثال، در فیلم‌های هالیوود به سیاه‌پوستان نقش‌های کلیدی داده شد و آنها را با ظاهری بسیار آراسته و موجه مطرح می‌کرد؛ و این از آن رو بود که وجه دموکرات و آزادی‌خواه از جامعه غرب در برابر جامعه شرق به نمایش گذاشته شود. فیلم «قلعه حیوانات» یا «مزرعه حیوانات» برگرفته از اثر نویسنده مشهور «جورج اورول» نیز نقدی از مدل حکومتی کمونیستی بود.

با تحلیل آثار شمایل‌نگاری در غرب معاصر مشاهده می‌شود که این هنر نیز، تحت تأثیر این جریان جهانی، دستخوش تحول شده است.

در یک نگرش کلی و تحت تأثیر تغییر منظر هنرمند معاصر، شمایل‌های

---

1. Paul Jackson Pollock

مذهبی از وجهی آسمانی به صورتی زمینی گرایش پیدا کرده‌اند. اشراف به این موضوع، ریشه بسیاری از منازعات در خصوص شمایل‌های مذهبی معاصر و نحوهٔ بازنمایی آنها را مشخص می‌کند.

### شمایل چیست؟

دو معنا برای شمایل وجود دارد؛ معنای عام و معنای خاص؛ که هر کدام در یکی از حوزه‌های اسلام و مسیحیت قابل طرح هستند. در معنای عام، به هر چهره روحانی و ملکوتی که یکی از اولیای الهی را نشان دهد شمایل گفته می‌شود. در معنای خاص (که در هنر مسیحی مصداق می‌یابد)، امر قدسی (حقیقت فرازمینی) صورتی زمینی یافته و در قالب تصویر به نمایش درمی‌آید. با استناد به این دو معنا، می‌توان چالش‌های موجود در عرصه هنر معاصر را بررسی کرد. برای مثال، چالش‌های صورت گرفته درباره نمایش چهره ائمه در سریال *الحسن و الحسین (علیهم‌السلام)*؛ اینکه چرا امروزه شمایل‌ها و شخصیت‌های آسمانی در صورت هنرپیشگانی ظهور می‌کنند که شأن معنوی ندارند؟!

### شمایل‌نگاری مسیحی

شمایل‌نگاری مسیحی در دوره‌های صدر مسیحیت، بیزانس، رومانسک، گوتیک و رنسانس، قابل شناسایی است. گرچه پس از رنسانس نیز آثار شمایی وجود دارد اما سیر رو به تنزل آنها از وجه معنوی پیشین از همین ایام رو به اوج می‌گذارد تا آنکه در دوره معاصر، گونه‌ای از بازنمایی تصویری شخصیت‌های مقدس را شاهدیم که اساساً اطلاق نام شمایل به آنها صحیح نمی‌نماید. تا پیش از رنسانس، شمایل‌های مسیحی، مبین روحانیت بزرگان مسیحی بودند. در دوره رنسانس به معیارهای زیباشناختی روم و یونان باستان، رجعت

شد و این تصاویر قدسی در صورتی انسان‌گرایانه و مادی ظاهر شدند. به این ترتیب، زیبایی ظاهری، جایگزین زیبایی معنوی قدیسین شد و معنای شمایل‌ها دستخوش تغییری بنیادین گردید.

در طول سده‌های پس از رنسانس، اندیشه هنر برای هنر رواج یافته تخیلات انسانی جایگزین مفاهیم معنوی شد و امر زیبا نفی گردیده است. در این سیر که البته در مدتی طولانی صورت پذیرفته، شمایل، به مضمونی قابل انعطاف در دست هنرمند تبدیل شده تا آنکه در دوره معاصر، هنر و هنرمند هیچ قیدی را برنمی‌تابد. امروزه هنر معاصر، مشحون از آثاری است که هنرمند ضمن آنها با دستاویز قرار دادن مضامین و شمایل‌های مسیحی نه تنها روایت‌ها و دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های خود را باز می‌نمایاند، بلکه هنرمند معاصر غربی خود را مجاز می‌داند که با توسل به حق آزادی بیان، به هجو مقدسات و توهین به آنها بپردازد. وفور تصاویری از چهره حضرت مریم (س) و حضرت عیسی مسیح (ع) به شیوه‌های توهین‌آمیز و هجوگونه، نشان‌دهنده تغییر منظر این هنرمندان به موضوع‌های مذهبی است. استفاده از شمایل‌ها در تبلیغات و سرگرمی، بازنمایی چالش‌های قومی — مذهبی، همچنین جایگزینی شخصیت‌های سیاسی اجتماعی معاصر با شمایل قدیسین و استفاده از آنها در موضوع جنگ، مؤید تسلط اراده هنرمند در استفاده کاربردی از شمایل‌ها است. هم‌اکنون نیز چالش‌های جدی میان جوامع مؤمن مسیحی با جوامع هنری و حامیان آنها در خصوص چنین تولیدات هنری موهنی وجود دارد.

### شمایل‌نگاری اسلامی

تحریم صورتگری در اسلام موضوعی است که به دلیل آراء گوناگون درباره آن، همچنان محل اختلاف است. اگرچه اصل توحید، مانع صورتگری



ذات احدیت است و مذاهب مختلف اسلام با احکام متفاوتی مجسمه‌سازی و نقاشی را منع می‌نمایند، اما شمایل‌نگاری اسلامی با برخی فراز و فرودها مسیر خود را تاکنون پی گرفته است، زیرا حکم صریحی در این‌باره در قرآن کریم وجود ندارد و صورت‌گیری به طور کلی منع نشده است.

نخستین آثار شاخص شمایلی در عالم اسلام، همزمان با رواج مذهب تشیع در ایران و به قدرت رسیدن دولت صفوی شکل گرفت، گرچه پیش از آن نیز به طور محدود تصویرهایی از اولیا و انبیای الهی در نسخ ادبی و تاریخی، همچون التریاق، مقامات حریری و جامع التواریخ وجود داشته است.

در دوره صفوی، به دلیل گسترش مراسم تعزیه و نقالی مضامین عاشورایی، شمایل‌نگاری از امامان و اولیای الهی رونق بسیار یافت و از جایگاه معتنابهی در میان مردم برخوردار شد. این شمایل‌ها همواره از نوعی معنویت برخوردار و از تجلیات دنیوی و مادی به دور بوده‌اند. در شمایل‌نگاری شیعی از بزرگان دینی، تصویری آرمانی و ملکوتی به نمایش در می‌آید.

یکی از مقاطع مهم تاریخی که آثار شمایلی شاخصی دارد، دوره قاجار است. در دوره قاجار، دو دوره نقاشی کلاسیک و عامیانه قابل تشخیص است و خیالی‌نگاری که مهم‌ترین نوع شمایل‌نگاری است از دل نقاشی عامیانه قاجار برآمد که مبتنی بر نمایش زیبایی معنوی در شمایل‌ها بود.

آثار خیالی‌نگاری، معصومین و پیامبران را نه بر اساس توصیفات که از چهره‌ظاهری آنها در متون مذهبی وجود دارد، بلکه بر اساس خصوصیات آسمانی و ملکوتی ایشان نشان می‌دهد. این جریان پربار هنری، با ظهور حکومت پهلوی و جایگزینی هنرهای متأثر از غرب با هنرهای سنتی ایران، به انزوا گرایید.

### شمایل‌نگاری معاصر و چالش‌های موجود

شمایل‌های شیعی در میان علاقه‌مندان به خاندان پیامبر اکرم (ص)، از جایگاه خاصی برخوردارند. این شمایل‌ها برای ایشان متبرک و محترمند زیرا هنرمندان آنها نیز با عشقی خالصانه و به منظور اظهار ارادت قلبی به محضر این بزرگان به نقاشی از آنها پرداخته‌اند. متأسفانه در سالیان اخیر به دلایل گوناگون از جمله عدم حمایت‌های جدی از آموزش صحیح و گسترش این هنر سنتی از یک سو و تقاضای جوامع مذهبی برای استفاده از پرده‌های مذهبی و آثار شماییلی از سوی دیگر، هنر شمایل‌نگاری با چالشی جدی روبه‌رو شده است. این چالش از آن‌رو است که بنا به دلایل مذکور، آثاری شماییلی به وجود آمد که نه از ممیزات هنری قابل قبولی برخوردار بودند و نه به لحاظ بصری، حافظ شأن معنوی این بزرگان بودند. این امر محصول عوامل متعددی بود که ذائقه هنری مخاطبان را از زیبایی‌های معنوی به زیبایی‌های ظاهری تنزل می‌داد. شرایط حاصله به هر کسی این امکان را می‌داد تا بدون رعایت اصول شمایل‌نگاری و بر اساس تفسیر شخصی خود، و نیز برای جذب بیشتر مخاطبی که زیبایی‌های ظاهری را می‌پسندد، به ترسیم چهره اولیای الهی مبادرت نماید.

این جریان نازل در هنر شمایل‌نگاری، منجر به اعمال قانون منع نمایش چهره ائمه در سال‌های اخیر شده است. بدیهی است که خواسته قلبی مردم مؤمن، برخورداری از مآثر فرهنگی است که سبب پیوند عمیق‌تر آنها با باورهای دینی ایشان می‌شود. از این رو، باید برای احیای این هنر اصیل که از مهم‌ترین هنرهای شیعی در میان جوامع شیعی ایران و جهان است کوشید و زمینه را برای تولید آثار شایسته این بزرگان فراهم آورد.